

**Studies on Khānsār**  
about  
**Sayyid Muḥammad Hassan Mūsawī Khānsārī**  
**(Nadjafizādh)**  
(1254 - 1331 Shamsi, 1875- 1953 AD)

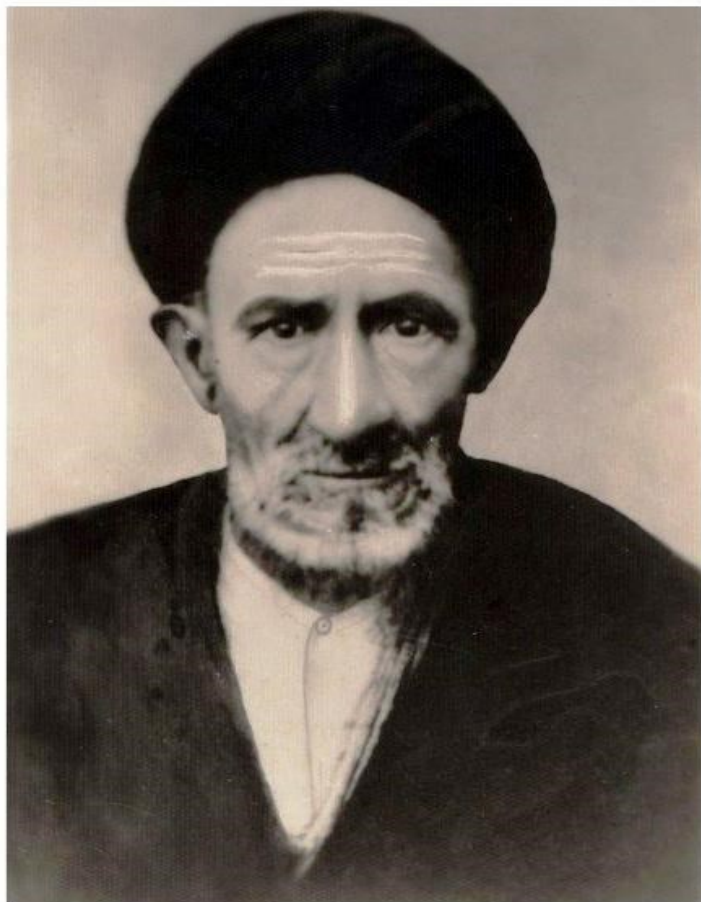
مطالعاتی درباره خوانسار  
سید محمد حسن موسوی خوانساری  
نجفی زاده (۱۲۹۴-۱۳۷۳ ق.ه)

DOI: 10.13140/  
RG.2.2.27350.11845/1



Najafizadeh.org  
San Francisco, USA, 2022





سید محمد حسن نجفی زاده (۱۲۹۴-۱۳۷۲ ه.ق.)

متوفی به تاریخ پانزدهم دی ماه ۱۳۳۱ شمسی، هجدهم ربیع الثانی ۱۳۷۲ قمری  
 Sayyid Muḥammad Ḥasan Najafizādh (1254 - 1331 Shamsi, 1875-  
 1953 AD)



## فهرست مطالب

## Contents

۷.....	دربارهٔ سید محمد حسن موسوی خوانساری (نجفی زاده)
۹.....	مقدمهٔ عربی سید محمد حسن موسوی خوانساری (نجفی زاده)
۹.....	نجات العباد نسخهٔ عربی
۱۳.....	الحواشی
۱۵.....	نجات العباد نسخهٔ فارسی
۲۰.....	حواشی دست نوشته
۲۳.....	اعلام
۲۳.....	آقاسید محمد:
	میر محمد صادق: میر محمد صادق که در سال ۱۲۰۸ قمری (۱۱۷۳ شمسی) در خوانسار به دنیا آمده، از
	فرزندان سید مهدی کبیر صاحب رسالهٔ ابوصیر است. او خود نیز در همین شهر در سال ۱۱۸۲ قمری زاییده
	شده، و از شاگردان میرزای قمی است و در علم رجال، فقه، اصول و حدیث از افاضل علمای عصر خویش.
	سید مهدی در سال ۱۲۴۶ قمری در کربلا در می گذرد و در مقبرهٔ سید محمد مجاهد در کنار پدرانش می آرمد.
	سید مهدی خود فرزند آقاسید حسن است (زادهٔ ۱۱۳۸ ه. ق. در خوانسار) که از علمای بزرگ و از فرزندان
	آقاسید حسین است (درگذشته در ۱۱۹۹ ه. ق. در خوانسار). پدر سید حسین، میر سید ابوالقاسم جعفر
۲۲.....	(درگذشته در ۱۱۵۷ ه. ق. در خوانسار) است (سرسللهٔ خاندان موسوی خوانساری).
۲۳.....	عمارت میر محمد صادق در محلهٔ رئیسان
۲۴.....	نمونه‌ای تازه یافت از گل و مرغ های ارسای
۲۴.....	نقاشی های روی قابها: باغ/رمی = ۱۲۵۴ قمری
۲۶.....	سید محمد صادق (معروف به آقامجتهد):
۲۷.....	محلهٔ رئیسان

- مسجد رئیس‌ان از بناهای عمارت میرمحمدصادق که پهلویه پهلوی عمارت است و سال‌ها پس از بنای ..... ۲۷
- عمارث در ۱۲۵۴ قمری، در ۱۳۱۰ تکمیل شده است. .... ۲۷
- کاروان‌سرای عمارت میرمحمدصادق در سال‌های ۱۳۹۰ شمسی ..... ۲۸
- سیدابو تراب نجفی خوانساری: ..... ۲۹
- سبیل الرشاد فی شرح نجاه العباد (با مقدمه محمدحسن الموسوی خوانساری ابن السید العلامه السید محمد) ..... ۳۰
- سیدحسین ابن ابوالقاسم جعفر ..... ۳۱
- مقبره سیدحسین در پشت بازاربالا (سال‌های سی شمسی) ..... ۳۱
- سیدابوالقاسم بن الحسین الحسینی الموسوی: ..... ۳۳
- نوشته روی سنگ قبر سیدابوالقاسم جعفر که نسب او را به موسی بن جعفر علیه السلام می‌رساند. .... ۳۴
- مناهج المعارف ..... ۳۸
- دیباچه و مقدمه مناهج المعارف (مصحح نو) ..... ۳۸
- مقدمه مناهج ..... ۴۰
- ترتیب همه فصل‌های کتاب ..... ۵۱
- سیدمحمدحسین موسوی خوانساری (نجفی‌زاده): ..... ۵۲
- بخشی از محل سکونت سیدمحمدحسین در عمارت پدری یا همان «عمارث میرمحمدصادق» در تصویر زیر به‌خوبی دیده می‌شود که در سال ۱۳۹۱ خانه سیدمحمدحسین و بالاسری آن سیدمحمدحسن همچنان پایرجاست. .... ۵۳
- عمارث میرمحمدصادق (۱۲۵۴ قمری = ۱۲۱۷ شمسی) ..... ۵۴
- تطاول زمان و عمارث میرمحمدصادق: ..... ۵۵
- سندی که سیدمحمدحسن نجفی‌زاده، کمی پس از غارت عمارث میرمحمدصادق در محله رئیس‌ان در سال ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ شمسی)، به امضای علما و مشاهیر رسانده است تا از دولت مرکزی مطالبه غرامت کند. .... ۵۵

این رویداد با تحریفات بسیار در برخی از نوشته‌ها آمده است (ازجمله در «دورنمای خوانسار» فضل‌الله زهرایی که آن را به‌کلی نادیده گرفته است)، و در بسیاری از آن به‌اصطلاح تتبعات خوانسارشناختی سال‌های چهل و پنجاه شمسی به بعد، که سازنده و بنیان‌گذار عمارت، یعنی «میرمحمدصادق» را، «صادق‌خان» یاغی می‌نامد که گویا سلاح و مهمات هم با خود نگهداری می‌کرده! ..... ۵۵

بسیاری از خوانسارشناسان اخیر نظری بیشتر عینی به موضوع افکنده‌اند. آقایان مهندس رضا فروزش، محسن محرابی در این راه گامی برداشته‌اند، هرچند هنوز برخی از آن جعلیات در رساله‌های متأخر دیگران به چشم می‌خورد که از سر خوشبختی موضوع «تأثیر خاندان موسوی» بر سیصدسال تاریخ اجتماعی خوانسار را به‌کلی مسکوت گذاشته‌اند. ..... ۵۵

عمارث میرمحمدصادق در خوانسار، زمستان ۱۴۰۰ شمسی ..... ۵۷

سیدمحمدحسن نجفی‌زاده در عمارت ضلع غربی (مردادماه ۱۳۳۰): پشت‌نویسی: احمد نجفی‌زاده ..... ۵۷

سنگ‌نوشته قبر سیدمحمدحسن نجفی‌زاده ..... ۵۸

سنگ قبر سیدمحمدحسن نجفی‌زاده (تصویر دست چپ نیمه بالای آن و دست راست نیمه پایین آن است) ..... ۶۰

سنگ قبر سیدمحمدحسن نجفی‌زاده در نمای سراسری (شکستگی در میانه سنگ دیده می‌شود) ..... ۶۰

باغ آقای نجفی در چشمه آخوند (امتداد جنوب - شمال بعد از پمپ‌بنزین) ..... ۶۱

با درگذشت سیدمحمدحسن، فرزندش «احمد نجفی‌زاده» (۱۲۹۴-۱۳۳۹ شمسی، مدفون در /امامزاده عبدالله تهران) بسیاری از نوشته‌های او یا پدران‌ش را که نزد خود موجود داشت، از بیم آنکه به آن‌ها گزند برسد، به نماینده‌ای از مدرسه فیضیه قم تحویل می‌دهد: ..... ۶۲

سندی که احمد نجفی‌زاده از نماینده کتابخانه فیضیه مدرسه قم در سال ۱۳۳۲ (۱۳۷۳ قمری) پس از تحویل برخی از نسخه‌های خطی خاندان موسوی خوانساری دریافت می‌کند ..... ۶۲

مجموعه کتاب‌هایی درباره خوانسار ..... ۶۵





## درباره

### سیدمحمدحسن موسوی خوانساری (نجفی‌زاده)

سیدمحمدحسن در سال ۱۲۵۴ شمسی در خوانسار به دنیا می‌آید و فرزند آقاسیدمحمد است که خود نزد پدرش میرمحمدصادق - بنیان‌گذار عمارت میرمحمدصادق در محله رئیس‌ان خوانسار - درس می‌خواند. او دو برادر دیگر به نام‌های سیدمحمدحسین و سیدمحمدصادق دارد. سیدمحمدحسن و سیدمحمدحسین هردو در سال‌های ۱۲۸۰ شمسی در نجف، جایی که سیدابوتراب نجفی خوانساری (۱۲۷۱-۱۳۴۶ ه.ق.) خود از استادان حوزه علمیه است، درس می‌خوانند. سیدمحمدحسین، با آنکه از برادرش سیدمحمدحسن دوسال کوچک‌تر است، در نجف شخصی صاحب‌نام است که شاید به‌سبب دیدار با خانواده به زادگاهش بر می‌گردد و کمی پس از بازگشت در عاشورای سال ۱۲۸۸ شمسی (۱۳۲۸ ه.ق.) در جوانی در می‌گذرد، درحالی‌که سیدمحمدحسن همچنان در نجف است و تا چهار سال دیگر می‌ماند.

سیدمحمدحسن با راهنمایی دایی خود، سیدابوتراب، مقدمه‌ای بر کتاب سیل‌الرشاد فی شرح نجات‌العباد، تألیف سیدابوتراب خوانساری نجفی می‌نویسد که خود شرحی بر کتاب صاحب‌جوهر است. پس از اخذ درجه اجتهاد به وطنش باز می‌گردد. کتاب هم در سال ۱۲۹۲ شمسی در طهران در مطبعه مروی به چاپ می‌رسد.

مقدمه او شاید تنها منبعی باشد که تاریخ درست درگذشت سیدحسین را و نسب‌نامه خاندان موسوی خوانساری را، که همگی به نیای بزرگ خود، سیدابوالقاسم‌جعفر (درگذشته در ۱۱۵۷ ه.ق.) می‌رسند ذکر می‌کند. با درگذشت سیدابوالقاسم‌جعفر نسب‌نامه خاندان موسوی خوانساری از آن‌پس تا موسی‌بن‌جعفر سلام‌الله بر سنگ مزارش حک می‌شود.

ما در اینجا این مقدمه و برگردان فارسی آن را بازنویسی می‌کنیم تا به‌اجمال نشان دهیم چگونه تاریخ اجتماعی سیصدساله شهری کوچک به‌طور مستقیم و عمیقاً متأثر از پیدایی این خاندان است و سرانجام چگونه این نوشته می‌تواند جلوی برخی از اشتباهاتی را بگیرد که دیگران در بازشناسایی این عالمان بزرگ و تأثیر آنان بر زندگی اجتماعی خوانسار ممکن است از سر مسامحه مرتکب شوند.

سان‌فرانسیسکو، نوامبر ۲۰۲۲، آذرماه ۱۴۰۱

بنیاد نجفی‌زاده



مقدمه عربی سید محمد حسن موسوی خوانساری

(نجفی زاده)

بر

«نجات العباد»

Foreword by Sayyid Muḥammad Ḥasan Mūsawī Khānsārī (Nad̲jafīzādih) to  
Sabīl al-Raṣād fī Sharḥ al-Niḡāt al-'Ibād

فِي تَرْجَمَةِ الْمُصَنِّفِ مَدَّ ظِلُّهُ الْعَالِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ وَسَاطِحِ الْمِهَادِ وَرَازِقِ الْأَنَامِ فِي كُلِّ نَادٍ وَالصَّلَوَةُ وَالسَّلَامُ عَلَى  
أَدْلَاءِ الرَّشَادِ وَعَلَائِمِ الْهُدَى وَالسَّادِ مُحَمَّدٍ الْمَبْعُوثِ عَلَى فَاطِمَةَ النَّاسِ مِنْ كُلِّ وَادٍ  
وَأَهْلِ بَيْتِهِ أَمَنَاءِ الرَّحْمَنِ وَشَفَعَاءِ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ فِي الْمَبْدَءِ وَالْمَعَادِ وَبَعْدُ فَيَقُولُ الْحَقِيرُ  
الْفَقِيرُ إِلَى اللَّهِ الْعَنِيِّ ابْنُ السَّيِّدِ الْعَلَامَةِ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدَ حَسَنَ الْمُوسَوِيِّ  
الْخَوَاسَارِيِّ عَنَى اللَّهُ عَنْ جَرَائِمِهِ وَأَثَامِهِ وَأَيَّدَهُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ قَدْ سَلَّيْنِي  
بَعْضُ الْأَحْبَاءِ مِمَّنْ لَا يَسْعَنِي مُخَالَفَتُهُ وَلَا يُمَكِّنُنِي مُمَاطَلَتُهُ أَنْ أَذْكَرَ نُبْدَا مِنْ أَحْوَالِ  
صَاحِبِ هَذَا الْكِتَابِ مِنْ غَيْرِ إِجْازٍ وَإِظْنَابٍ لِيَكُونَ النَّظَرُ فِيهِ عَلَى بَصِيرَةٍ فَأَجَبْتُهُ شُكْرًا  
لِلَّهِ تَعَالَى لِيَجْزِلَ الْأَلَاءُ مَعَ ضَيْقِ الْمَجَالِ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ الْمُتَعَالِ وَهُوَ حَسْبِي فِي كُلِّ  
حَالٍ فَأَقُولُ إِنَّ الْكِتَابَ الْمُسْتَطَابَ الْمُسَمَّى بِنَجَاتِ الْعِبَادِ مِنْ جُمْلَةِ مُصَنَّفَاتِ الْإِمَامِ  
الْهُنَامِ كَشَافٍ دَفَائِقِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ بِجَوَاهِرِ الْكَلَامِ وَمُعْصَلَاتِ مَسَائِلِ الْحَلَالِ  
وَالْحَرَامِ بِمَا لَا يُوجَدُ وَلَمْ يُعْهَدْ مِنْ فُقَهَاءِ الْأَعْلَامِ الْعَالِمِ الْعَلِيمِ الْعَلَامِ وَالْكَامِلِ الْفَهِيمِ  
الْقَمَقَامِ وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَحَامِلِ عُلُومِ أَيْمَةِ الظَّاهِرِينَ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ الْمَاهِرِ  
الْوَاقِرِ وَالسَّحَابِ الْمَاطِرِ وَالْيَمِّ الرَّاخِرِ وَالصَّمْصَامِ الْبَاهِرِ الشَّيْخِ مُحَمَّدَ حَسَنَ بْنِ

السَّيِّخُ بِإِقْرِ الْمُتَوَفَّى سَنَةً سِتٍ وَسِتِّينَ بَعْدَ الْمِائَتَيْنِ وَالْأَلْفِ أَفَاضَ اللَّهُ عَلَى تَرْبِيَتِهِ سَجَالَ رَحْمَتِهِ كَانَ مِنْ جُمْلَةِ الرِّسَائِلِ الْعَمَلِيَّةِ الَّتِي عَلَيْهَا تَدَوَّرُ رَحَى أَعْمَالِ الْمُكَلَّفِينَ فِي مَسَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَالصَّلَوَةِ جَارِيَةً مَجْرَى الْمُتَوْنِ الْمُشْكِلَةِ الْفِقْهِيَّةِ بَلْ كُلُّ مَا بَرَزَ مِنْ قَلْبِهِ الشَّرِيفِ وَظَهَرَ فِي دَائِرَةِ التَّصْنِيفِ دُسْتُورًا لِلْمُقَلِّدِينَ مِنَ النِّسَاءِ وَالرِّجَالِ الْمُؤْمِنِينَ مِثْلَ مَا كَتَبَهُ فِي الدِّمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَالصَّبِيَامِ وَالْإِعْتِكَافِ وَأَحْكَامِ الْأَمْوَاتِ وَالرِّكَوَاتِ وَالْأَخْمَاسِ وَالْمَوَارِيثِ كُلُّهَا سَمَّيْتُ بِاسْمِ هَذِهِ الرِّسَالَةِ لِمَا وَقَعَ لَهَا مِنَ الْعَظَمَةِ وَالْجَلَالَةِ وَأَنَّهَا فِي غَايَةِ الْإِشْكَالِ وَنَهَايَةِ الْإِعْضَالِ حَتَّى أَنَّ أَغَاظِمَ الْمُجْتَهِدِينَ يُمْتَحِنُونَ بِحَلِّ عِبَارَاتِهَا بَلْ يَقِفُونَ دُونَ زُمُورِهَا وَإِشَارَاتِهَا وَلَدَا اغْتَنَى بِهَا الرَّئِيسَانِ الْمُتَأَخَّرَانِ شَيْخَنَا الْإِمَامُ الْأَعْظَمُ وَسَيِّدُنَا الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ وَجُلَّ مَنْ كَانَ مَرْجَعًا لِلْأَنَامِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضَاعَفَ اللَّهُ أَجُورَهُمْ فِي الْبَدْوِ وَالْخِنَامِ فَكَتَبُوا عَلَيْهَا حَوَاشِيَ رَزِينَةٍ وَقَتَاوَى مَتِينَةٍ وَأَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الرِّسَالَةَ صَارَتْ مِنَ النُّصُوصِ الصَّرِيحَةِ نَاسِخَةً لِلْمُتَوْنِ الْمُتَقَدِّمَةِ بَاقِيَةً بِبَقَاءِ الدَّهْرِ وَرَاسِخَةً فِي قُلُوبِ أَهْلِ الْفَضْلِ إِلَى قِيَامِ إِمَامِ الْعَصْرِ فَإِنَّ فِيهَا حَيَوَةَ الْأَبَدِيَّةِ لِأَهْلِ الْمِلَّةِ الْحَقَّةِ مَا دَامَ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ غَالِيَةً وَالسُّنَّةُ الْغَادِلَةُ بَاقِيَةً وَلِذَلِكَ رَجَحْتُ فِي مِيزَانِ الْأَعْمَالِ مِدَادَ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ فَإِنَّ الشُّهَدَاءَ أَخْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَالْعُلَمَاءُ بَاعِثٌ لِإِخْيَاءِ فِتْنَامٍ مِنَ الْخَلَائِقِ بِاتِّبَاعِ الشَّرْعِ بِبَرَكَهٍ مِدَادِهِمْ وَعَلَى الْجُمْلَةِ هَذِهِ الرِّسَالَةُ الشَّرِيفَةُ مَعَ الْحَوَاشِيِ الْمُنَيِّفَةِ كَانَتْ كَالدَّرَةِ الْغَيْرِ الْمُتَّقَوَّبَةِ لَمْ يَتَصَدَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَعْلَامِ بِشَرْحِهَا يَطْزُرُ الْإِسْتِدْلَالَ كَمَا يَنْبَغِي بِجَلَالَتِهَا وَرِزَانَةِ أَمْرِهَا إِلَى أَنْ نَهَضَ بِإِقْدَامِ هَذَا الْأَمْرِ الْمُهِّمِ جَنَابُ خَالِي وَابْنِ عَمِّ أَبِي السَّيِّدِ السَّنْدِ الْمُطَاعِ الْكَرِيمِ وَالْأَكِيدُ الْمُنَاعُ الْحَلِيمُ عَلَامَةُ الْعُلَمَاءِ وَفَهَامَةُ الْفُقَهَاءِ حَامِلُ عَرْشِ التَّحْقِيقِ رَافِعُ لُؤَاءِ التَّدْقِيقِ سَمَاءُ الْعِلْمِ وَضِيَاؤُهُ وَسَنَاءُ الْمَجْدِ وَالشَّرَفِ وَبِهَآؤُهُ شَمْسُ الْكَمَالِ وَبَدْرُهُ وَرَوْضُ الْجَمَالِ وَرَهْرَهُ بَحْرُ الْفَضْلِ وَسَاحِلُهُ وَنَهْرُ الْفِقْهِ وَمَرَاحِلُهُ وَاحِدُ الدَّهْرِ وَوَحِيدُهُ وَعِمَادُ الْعَصْرِ وَعَمِيدُهُ مُنْشَأُ الْقَصَاحَةِ وَمَوْلِدُهَا وَمَصْدَرُ الْبَلَاغَةِ وَمَوْرِدُهَا غَوْتُ الْمَذْهَبِ وَالْمِلَّةِ وَالْمُسْلِمِينَ وَغِيَاثُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنِ حُجَّةٌ فِي تِلْكَ الْأَوَاخِرِ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ حَسَنُ الْمَائِنِ صَاحِبُ

الجواهرِ بِطَرَفِهِ الْمُسْلَسَلَةِ إِلَى أَعْضَادِ الْمَلَّةِ وَحَمَلَةِ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ الْمَشْرُوحَةِ فِي كُتُبِ  
 الْإِجْزَازِ وَأَرْبَابِ الدَّرَايَاتِ وَمُصَنَّفَاتِهِمُ الْكَثِيرَةِ فِي فُنُونِ الْعُلُومِ الْوَفِيرَةِ وَجَنَابِ  
 الْمُسْتَحْجِزِ كَانَ أَخِي مِنَ الْأَبِّ وَالْأُمِّ وَأَصْغَرَ مَيِّ بِسَنَتَيْنِ وَكَانَ مِنْ أَجْلَاءِ عُلَمَاءِ عَصْرِنَا  
 وَفَقَّهَاءِ ذَهْرِنَا نُوفِّيَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي لَيْلَةِ الْعَاشُورِ وَكَانَ أَيْضاً وَلادَتُهُ فِي لَيْلَةِ الْعَاشُورِ  
 وَمُدَّةُ عُمْرِهِ الشَّرِيفِ إِحْدَى وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَأَبْدَعُ بَدِيعِ هَذِهِ الْأَزْمَنَةِ فِي رَضِيعِ الْأَدَبِ  
 وَالْقَهْمِ فِي تَارِيخِ هَذِهِ السَّنَةِ بِهَذَا الْمِصْرَعِ فِي تَارِيخِ رَحْلَتِهِ (داد جان در كوى جانان  
 روز عاشورا حسين) وَالْحَاصِلُ أَنَّ سِلْسِلَةَ جَنَابِ الْمُجِيرِ وَالْمُسْتَحْجِزِ كَانَتْ مِنْ بَيِّنَاتِ  
 الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَفِيهِمْ جُمْلَةٌ مِنَ الْفُقَهَاءِ الْكَامِلِينَ وَالْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ كَالسَّيِّدِ الْكَبِيرِ  
 جَدِّهِمُ الْأَعْلَى الْمُشْتَهَرِ نَبَتْهُمْ بِالْمِيرِ صَاحِبِ الْمَنْظُومَةِ الْخَالِيَةِ عَنِ الْأَلْفِ الْمَأْلُوفَةِ  
 وَابْنِهِ الْجَلِيلِ فَخْرِ الْمُحَقِّقِينَ الْحَاجِّ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ حُسَيْنٍ صَاحِبِ التَّعْلِيلَةِ عَلَى الشَّرْحِ  
 الْمُنْمَعَةِ وَبَعْضِ الشُّرُوحِ عَلَى الْأَدْعِيَةِ الْجَلِيلَةِ وَتَوَافِلُهُمَا وَأَسْبَاطُهُمَا الْكَامِلِينَ الْمُصَنِّفِينَ  
 فِي مَرَاتِبِ الْعُلُومِ وَالدَّرَايَاتِ كَالسَّيِّدِ الْمُحَقِّقِ صَاحِبِ الرُّوضَاتِ وَأَخِيهِ الْعَلَامَةِ عَلَى  
 الْإِطْلَاقِ صَاحِبِ مَبَانِي الْأُصُولِ وَأُصُولِ آلِ الرَّسُولِ وَالسَّيِّدِ الْمَهْدِيِّ الْمُهْتَدِيِّ صَاحِبِ  
 الرِّسَالَةِ فِي تَعْيِينِ أَبِي بَصِيرٍ مِنْ مُشْتَرَكَاتِ الرِّجَالِ وَالدَّرَايَةِ وَسَائِرِ عُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ كَشَارِحِ  
 الدَّرَةِ أَعْلَى اللَّهِ كَعْبَتِهِ وَمِنْهُمْ وَالِدِي الْمَاجِدِ السَّيِّدِ السَّنْدُ الْجَلِيلُ الْبَحْرُ الْمُحِيطُ وَالْعَقْلُ  
 الْبَسِيطُ الرَّاهِدُ الْعَفِيفُ وَالْعَنْصُرُ اللَّطِيفُ خَاتَمُ الْمُجْتَهِدِينَ وَأَعْلَمُ الْمُتَقَدِّمِينَ  
 وَالْمُتَأَخِّرِينَ الْمُؤَيَّدُ الْمُسَدَّدُ الْأَفَا سَيِّدُ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ابْنُ السَّيِّدِ السَّنْدِ الْفَقِيهِ  
 الْخَاضِعِ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ صَادِقِ ابْنِ السَّيِّدِ السَّنْدِ الْعَلَامَةِ السَّيِّدِ مَهْدِيِّ صَاحِبِ رِسَالَةِ  
 أَبِي بَصِيرٍ الْمُتَقَدِّمِ ذِكْرَهُ وَفِيهِمُ الْجُمُعَةُ وَالْجَمَاعَةُ وَبِتَوَجُّهِهِمْ قَامَتْ دَعَائِمُ الشَّرْعِ فِي  
 هَذِهِ الْوِلَايَاتِ أَجَزَلَ اللَّهُ بِرَّهْمُ وَشَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُمْ وَقَدَّسَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمْ وَأَلْحَقَهُمُ اللَّهُ  
 بِأَجْدَادِهِمُ الطَّاهِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْمَرْجُوُّ مِنْ قَيْضِ الْبَارِي أَنْ لَا يَخْلُو هَذَا الْبَيْتُ  
 الْجَلِيلُ مِنْ أَمْنَاءِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ وَجَعَلَ فِيهِمْ عُلَمَاءَ عَامِلِينَ إِلَى أَنْ يَمْلَأَ الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ  
 الْمُبِينِ يَقِيَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فِي ظُهُورِهِ وَأَرْلِ غُبَارَ

الشُّرَكَ وَالذَّلَّ عَنْ وُجُوهِ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِوُجُودِهِ بِحَقِّهِ وَحُرْمَةِ آبَائِهِ الْمَعْصُومِينَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَلَقَدْ بَدَّلَ الْجُهْدَ وَجَدَّ فِي الْجِدِّ وَسَعَى غَايَةَ السَّعْيِ الْمَوْلَى الْأَجَلُ الْأَسْعَدُ سَيِّدُنَا الْغَالِي الْأَمْجَدُ مَعْدَنُ الْمَجْدِ وَمَنْبُعُ الْفَضْلِ الْعَالِمُ الْمُعْظَمُ الْمُؤْتَمَنُ (الميرزا سَيِّد حَسَن) ابْنُ الْفَقِيهِ الْأَوْحَدِ نَادِرَةِ عَصْرِهِ الْمُبَرَّءِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْلَانَا السَّيِّدِ حُسَيْنِ الْخَوَانَسَارِيِّ عَطَرَ مَضْبَعَهُ الشَّرِيفُ بِأَمْرِ الْمُصَنِّفِ الْمُحَقِّقِ دَامَ ظِلُّهُ فِي اسْتِكْتَابِهِ وَمُقَابَلَتِهِ مَعَ نُسخَةِ الْأَصْلِ الْمُصَحَّحِ شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَهُ وَأَجَزَلَ مَثُوبَتَهُ وَأَعَانَهُ بِالْمُقَابَلَةِ جَنَابُ الْعَالِمِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ زُبْدَةِ الْوَاعِظِينَ وَنُخْبَةِ الْمُحَدِّثِينَ الْأَفَا مِيرْزَا مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ بَنُ الْمَرْحُومِ الْحَاجِّ مُحَمَّدٍ حُسَيْنِ الشَّهِيرِ بِالْعَطَارِ الْخَوَانَسَارِيِّ وَتَصَدَّقَ بِطَبْعِهِ فِي دَارِ الْخِلَافَةِ الظَّهْرَانِ صَانِعِهَا اللَّهُ عَنْ الْجَدِّانِ جَنَابِ الْعَلَامِ الْفَهَامِ الْفَاضِلِ الْقَمِّقَامِ زُبْدَةِ الْأَعْرَةِ وَالْأَخْيَارِ وَنُخْبَةِ الْأَجَلَّةِ وَالتَّجَارِ (الْأَفَا مِيرْزَا جَمَال) ابْنِ جَنَابِ الْعَالِمِ الْغَامِلِ الْكَامِلِ عُمْدَةِ الْأَفَاحِمِ وَالْأَغْنِيَانِ وَأُسُوةِ الْأَعَاطِمِ وَالْأَزْكَانِ تَاجِ الْحَاجِّ وَالنَّاسِ (الْحَاجِّ شَيْخِ مُحَمَّدٍ حُسَيْنِ) الْخَوَانَسَارِيِّ الْإِصْفَهَانِيِّ شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَهُمَا وَأَجَزَلَ مَثُوبَتَهُمَا فِي دَارِ الطَّبَاعَةِ أَسْتَادِ الْمَاهِرِ فِي الطَّبْعِ أَفَا مِيرْزَا عَلِيٌّ أَصْغَرَ ظَهْرَانِيٍّ مُدِيرِ مَطْبَعَةِ الْمَزُورِيِّ وَقَدْ دَخَلَ بِالطَّبْعِ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الثَّانِي مِنْ شُهُورِ سَنَةِ ١٣٣٢ مِنَ الْهَجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ عَلَى هَاجِرِهَا آلَافِ الثَّنَاءِ وَالتَّحِيَّةِ. وَتَسْتَدْعِي مِمَّنْ يَقْرَأُ وَيَسْتَفِيدُ مِنَ الْمُؤَمِّينِ عِبَادِ الصَّالِحِينَ وَأُولُو الْعِلْمِ وَالْأَلْبَابِ خَاصَّةً أَنْ تَذَكَّرْنَا بِدُعَاءِ الْخَيْرِ.

## الحواشي إعلان

لأزمت إظهاره من طرف مخزن الصحف الإلهية ومجمع الكتب الإسلامية المعروف بكتابخانه إيران صانها الله عن الجدثان إن كل كتاب أو رسالة طبع في المذهب الاثنى عشري يوجد عندنا ومن الكتب المقبولة المطبوعة في عصرنا هذا.

- ١- مُسْتَنْدُ الشَّيْعَةِ لِلْمُحَقِّقِ الرَّاقِي أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ
- ٢- تَذَكُّرُ الْفُقَهَاءِ لِلْعَلَامَةِ الْحَلِيِّ أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ
- ٣- آيَاتُ الْأَحْكَامِ لِلشَّيْخِ أَحْمَدَ الْجَزَائِرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ
- ٤- مَدَارِكُ الْأَحْكَامِ لِلشَّيْخِ رَفِيعِ الْجَادِي مَحَبَّتِي بِحَوَاشِي الْبَهْبَهَائِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا
- ٥- جَامِعُ السَّنَاتِ لِلْمُحَقِّقِ الْقُمِّي رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ
- ٦- لَوَامِعُ صَاحِبِ قُرْآنِي الْمَجْلَدِ الْأَوَّلِ شَرْحٌ مَبْسُوطٌ عَلَى مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيهُ بِالْفَارِسِيَّةِ مِنْ الظَّهَارَةِ إِلَى الْحَجِّ يَلِيْقُ أَنْ يُرَى مَنْ طَلَبَهُ وَجَدَهُ.
- ٧- كِتَابُ الْمَكَاسِبِ لِلشَّيْخِ مُرْتَضَى الْأَنْصَارِيِّ مَعَ الْمُلْحَقَاتِ وَالْحَوَاشِي مِنَ الْمُتَأَخَّرِينَ  
أَنَارَ اللَّهُ مَنَاقِبَهُمْ
- ٨- كِتَابُ الظَّهَارَةِ لِلشَّيْخِ أَيْضاً
- ٩- كِتَابُ جَوَاهِرِ الْأَحْكَامِ فِي شَرْحِ شَرَايِعِ الْإِسْلَامِ لِلشَّيْخِ مُحَمَّدَ حَسَنَ رَحِمَهُ اللَّهُ
- ١٠- قَوَاعِدُ الْأَحْكَامِ لِلْعَلَامَةِ رَحِمَهُ اللَّهُ
- ١١- قَوَانِينُ الْأُصُولِ
- ١٢- رَوْضَةُ الْبَهِيَّةِ فِي شَرْحِ اللَّمْعَةِ الدِّمَشْقِيَّةِ
- ١٣- شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ مِيزَا مُحَمَّدَ بَاقِرِ الْأَهْمِيَّيَّ الْمُسْتَشِيرِ بِنَوَابٍ بِالْفَارِسِيَّةِ
- ١٤- تَفْسِيرُ الْقَيْضِ (ره) الْمَعْرُوفُ بِالضَّافِي مَعَ الْأَصْفَى فِي الطَّنْبَعِ

وَبِالْجُمْلَةِ الْكُتُبُ الرَّائِجَةُ الْمَعْمُولَةُ فِي الْآيَاتِ وَالْآثَارِ وَالْفَقْهِ وَأُصُولِهِ وَمُقَدِّمَاتِهِ لَا تُعَدُّ وَلَا تُخَصِّي مَوْجُودَةً مَنْ طَلَبَهُ فَقَدْ وَجَدَهُ.





# مقدمه فارسی سید محمد حسن موسوی خوانساری (نجفی زاده)

بر

## «نجات العباد»

Foreword by Sayyid Muḥammad Ḥasan Mūsawī Khānsārī (Nad̲jafīzādih) to  
Sabīl al-Raṣād fī Sharḥ al-Nid̲jāt al- Ibād

## در احوال مؤلف مدظله العالی بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خداوندی را که آفریدگار بندگان و گستراننده زمین و روزی دهنده انسان‌ها در هر جمعی است؛ و درود و سلام بر راهنمایان به راه درست و نشان‌های هدایت و استواری در این راه، محمد، فرستاده بر عموم مردم از هر سرزمینی و اهل بیت و خاندان او که امانت‌داران خدای رحمان و شفیعان انس و جن در دنیا و آخرت هستند.

حقیر نیازمند به خداوند بی‌نیاز، محمد حسن موسوی خوانساری، که خداوند قلم عفو بر معاصی و گناهانش بکشد، و او را در این ایام کوتاه عمرش با طاعت خود یاری کند، فرزند علامه سید محمد، می‌گوید که یکی از دوستان که من نمی‌توانم خلاف خواسته او عمل کنم و نمی‌توانم در تأمین خواسته‌اش درنگ روا بدارم، از من خواست که مختصری از احوال مؤلف این کتاب، به‌طوری که نه خیلی کوتاه و نه طولانی باشد، بیان کنم تا خواننده آن آگاه و بینا باشد؛ من هم با همه امکانات اندکم با توکل به خداوند متعال پذیرفتم و خدای بزرگ را بر نعمت‌های فراوانش شکرگزارم و او در هر حال مرا کافی است.

از این رو، می‌گویم که کتاب نیکوی موسوم به «نجات العباد» از جمله تألیفات امام بلندهمت، کاشف احکام ریز و دقیق اسلام با گوهر سخن، گشاینده گره‌ها از مشکلات و مسائل حلال و حرام از آن نوع راه‌حل‌ها که پیدا نمی‌شود و فقهای معروف به آن‌ها نپرداخته‌اند، عالم

بسیار دانا و آگاه، با کمال و فهم، بسیار بزرگوار و سرشار خیر و دانش، وارث پیامبران و فرستادگان خدا، دارای علوم و دانش‌های ائمه اطهار، شیخ فقیه چیره‌دست باوقار، ابر باران‌زای و دریای پرپرا، همچون شمشیر برآق دارای عزم و اراده آهنین و استوار، شیخ محمد حسن، فرزند شیخ باقر، در گذشته در سال ۱۲۶۶ (ه.ق.) که خداوند باران رحمتش را بر خاکش بباراند، می‌باشد؛ کتابی که از جمله رساله‌های عملیه‌ای است که اعمال مکلفین در مسائل طهارت و نماز بر پایه و محور آن انجام می‌شود و در حکم متون سخت فقهی است، و بلکه هرآنچه از قلم آن بزرگوار تراوش کرده و به رشته تحریر و تألیف درآمده برنامه و قانونی برای مقلدین اعم از زنان و مردان مؤمن می‌باشد؛ همانند آنچه که در مورد خون‌های سه‌گانه، روزه، اعتکاف، احکام مردگان، زکات، خمس، ارث و میراث نوشته است که تماماً ذیل نام همین رساله آمده است؛ چرا که این رساله بسیار عظیم و گسترده و بسیار دشوار و با نهایت پیچیدگی است، به‌طوری که حتی بزرگ‌ترین مجتهدین را با فهمیدن عبارت‌های آن امتحان می‌کنند و بلکه آن مجتهدین هم پشت رموز و اشارات این رساله می‌مانند. از این رو دو مجتهد متأخر، یکی شیخ ما/مام/اعظم<sup>۱</sup> و دیگری بزرگوارترین و گرامی‌ترین سید<sup>۲</sup> و سرورمان و مراجع جلیل‌القدر مردمان این روزگار، که خداوند اجر و پاداششان را در آغاز و انجام کار بیشتر و بیشتر بگرداند، آن را مورد توجه قرار داده و حواشی مهم و ارزشمند و فتاوی قوی و استوار بر آن نوشتند و من گمان می‌کنم که این رساله از متون صریحی باشد که متون قدیم را نسخ کرده و این رساله برای همیشه باقی مانده و در دل‌های اهل فضیلت تا ظهور امام زمان رسوخ و ریشه می‌یابد، زیرا در آن حیات ابدی برای امت برحق تا هروقت که پیام اسلام، والا و فائق، و سنت دادگرانه پابرجاست، نهفته است؛ و بدین‌گونه این رساله در ترازوی اعمال، مرکب علما را بر خون شهیدان برتری داده است، چرا که شهیدان به‌طور عینی نزد پروردگارشان زنده‌اند، ولی علما به برکت مرکب خود برانگیزاننده برای احیای گروهی از مردمان هستند تا از شریعت پیروی کنند.

به‌طور کلی این رساله شریفه با حواشی اضافه‌شده، همچون گوهری ناب بوده که هیچ‌یک از مشاهیر اقدام به شرح آن با چیدن استدلال‌ها آن‌گونه که شایسته عظمت شأن و مقام و وزن و اعتبار آن باشد نکرده‌اند؛ تا اینکه جناب دایی/این‌جانب و پسرعموی پدرم<sup>۳</sup>، سرور و

۱ - شاید منظور شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر باشد (یادداشت بر نسخه فارسی).

۲ - شاید منظور سیدابوالحسن اصفهانی باشد (یادداشت بر نسخه فارسی).

۳ سیدابوتراب خوانساری نجفی (۱۲۷۱-۱۳۴۶ ه.ق.)

تکیه‌گاه و پیشوای بزرگوار، قاطع و نیرومند، دلیر و بردبار، علّامهٔ علما، وفهمیده‌ترین فقیهان، صدرنشین تحقیق و پرچمدار تدقیق، آسمان دانش و پرتو آن، روشنایی شکوه و افتخار و درخشش آن، خورشید کمال و ماه تابان آن، گلستان زیبایی و شکوفهٔ آن، دریای فضیلت و ساحل آن، رود جاری فقه و فقاہت و مراحل آن، یگانه و بی‌همتای روزگار، ستون و تکیه‌گاه زمانه، سرچشمه و زادگاه فصاحت، منبع و مدخل بلاغت، فریادرس مذهب و امت و مسلمانان و پناه دنیا و دین و حجتی در این زمانهٔ اخیر، شیخ محمدحسن، صاحب جواهر، کفیل یا سرشار دانش و اندیشه، با شجاعت برای انجام این امر مهم<sup>۴</sup> برخاست با شیوهٔ خاص خود که سوابق و زنجیره‌اش به ارکان دین و امت و حاملان کتاب و سنت شرح یافته در اجازه‌نامه‌ها، و توسط صاحبان درایت و آگاهی، و تألیفات زیادشان در انواع فراوان دانش‌ها می‌رسد. جناب اجازه یافته از ایشان، هم برادر تنی من و دو سال کوچک‌تر از من و از بزرگ‌ترین علمای عصر ما و فقهایی روزگار ما بود، و آن که خدای رحمتش کند، در شب عاشورا درگذشت و تولّدش هم در شب عاشورا و مدت عمر شریفش سی و یک سال بود، نوظهور و یگانه‌ترین این زمانه‌ها در دامان ادب و فهم که سال و تاریخ رحلتش در این مصرع<sup>۵</sup> جمع شده است: «داد جان در کوی جانان روز عاشورا حسین». خلاصه اینکه جناب اجازهٔ اجتهاددهنده و اجازهٔ اجتهادگرفته در سلسلهٔ خاندان دانش و سرفرازی و همگی اهل عمل و معرفت بودند که در میان آنان گروهی از فقیهان باکمال و علمای باعمل، مانند سیدکبیر، جدّ اعلای معروف در نزد آنان به «میر»، صاحب کتاب «المنظومه الخالیة عن الالف المألوفة»<sup>۶</sup> و فرزند گران‌قدر او، افتخار پژوهش‌گران حاج سیدمحمدحسین، صاحب تفسیر بر شرح لمعه و بعضی شرح‌ها بر دعاهای ارزشمند و دنباله‌ها و نوادگان آن دو هستند که افراد باکمال و دارای موقعیت در درجات دانش‌ها و آگاهی‌ها می‌باشند، همانند سرور محقق، صاحب کتاب «الروضات»، و برادرش که علّامهٔ مطلق و صاحب کتاب «مبانی الاصول و اصول آل الرسول» و سیدمهدی‌المهندی، صاحب

به‌اشتباه تاریخ ذیل تصویر سیدابوتراب خوانساری نجفی، در صفحهٔ ۳۵ کتاب پیشین ما: «چهار نوشته دربارهٔ خوانسار»، سؤال ۱۳۲۳ قمری، تاریخ عکس‌برداری، به‌جای تاریخ فوت درج شده است (یادداشت بر نسخهٔ فارسی).

۴ - شرح این رسالهٔ نجات‌العباد

۵ - به فارسی و به حساب اجد = ۱۳۲۸ (ه.ق.) = ۱۲۸۸ شمسی

۶ - منظومهٔ سه‌هزار بیتی، یا منظومهٔ میمیه، خالی از همزه و الف. بنگرید به صفحهٔ نهم: ذیل زیرنویس ۳ در چهار نوشته دربارهٔ خوانسار.

«الرساله فی تعیین ابی بصیر»، از مشترکات علم رجال و علم درایه و سایر علمای اعلام مانند شارح کتاب الدرّه که خداوند مقامش را عالی گرداند و از جمله آن‌هاست پدر بزرگوارم جناب سید عالی‌مقام، تکیه‌گاه جلیل‌القدر، دریای مواج، منبع عقل و خرد سرشار، زاهد پرهیزکار و فرد مهربان، خاتم یا نگین مجتهدان، داناترین در میان علمای قدیم و حال، برخوردار از یاری و تأیید و هدایت خدا، مرحوم آقاسیدمحمد، فرزند سرور و تکیه‌گاه و فقیه ماهر سیدمحمدصادق<sup>۷</sup> فرزند سرور و تکیه‌گاه، علامه سیدمهدی، صاحب رساله ابی‌بصیر، که پیش از این ذکر شد؛ همگی امامان جمعه و جماعت بودند که با نظر و توجه آنان، ارکان و ستون‌های شریعت و احکام دین در این ولایت‌ها استوار ماند. خداوند خیر و نیکی باقی‌مانده از آنان را فزون‌تر سازد و به آنان قدرت و نیروی تحمل و پایداری در بارگاهش را عطا کند و خاک مزارشان را مقدس سازد و آنان را در دنیا و آخرت دنباله‌روی اجداد پاکشان قرار دهد. امیدوارم با الطاف بی‌پایان آفریدگار، این خاندان بزرگوار از امانت‌داران وحی و قرآن خالی نماند و در آنان علمای اهل عمل را قرار دهد تا آن زمان که دنیا را با ظهور قائم به‌حق، خاتم اوصیاء، که خشنودی خدا را با خود دارند پر از عدل و برابری آشکار سازد. خدایا ظهورش را هرچه زودتر محقق کن و با وجودش غبار شرک و خواری را از چهره اهل ایمان بزدا و به‌حق او و به حرمت پدران معصومش آمین یا رب‌العالمین.

بزرگوارترین و سعادتمندترین آقا و مولا، سرور والامقام و سرفرازترین ما، معدن شکوه و بلندمرتبه‌گی، سرچشمه فضیلت، عالم بزرگ و معتمد میرزا سیدحسین، فرزند فقیه یگانه، کم‌نظیر دوران‌ش و میراً ازهر عیب و نقصی، مولا و آقای ما، سیدحسین خوانساری، که مرقد شریفش معطر باد، به دستور مؤلف پژوهش‌گر، که سایه‌اش مستدام باد، سعی و کوشش وافر و نهایت تلاش خود را برای بازنویسی و مقابله آن با نسخه تصحیح‌شده اصلی به کار گرفت که خداوند تلاشش را موفق کند و به او پاداش فراوان عطا فرماید و او را در مقابله کتاب با جناب عالم فاضل باکمال، نمونه واعظان و نخبه حدیث‌گویان، آقامیرزا محمدعلی، فرزند مرحوم حاج محمدحسین، معروف به عطار خوانساری یاری کند.

جناب علامه سرشار فهم و فضیلت و دریای بی‌کران خیر و دانش، گزیده چیره‌دستی و نیک‌خلق، نمونه نیکان و نخبه بزرگان و تاجران، آقامیرزا جمال، فرزند جناب عالم اهل عمل و کمال، بزرگ شخصیت‌های والا قدر و صدرنشین، نمونه و اسوه بزرگان و ارکان و تاج سر حجاج و مردم، حاج شیخ محمدحسین خوانساری اصفهانی چاپ آن را در دار الخلافه تهران - که خدا این شهر را از گزند حوادث نگه دارد - برعهده گرفت. خداوند تلاش هر

<sup>۷</sup> بنیان‌گذار «عمارت میرمحمدصادق»: صفحه ۵۳ چهار نوشته درباره خوانسار.

دو را موفق کند و پاداش و جزای خیر فراوان به آن دو عطا فرماید. چاپ این کتاب در چاپخانه استاد ماهر در چاپ، آقامیرزا علی/صغر تهرانی، مدیر چاپخانه مروی انجام شد و در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۲ از هجرت پیامبر، که هزاران درود و ستایش بر او باد به زیر چاپ رفت. از خوانندگان و استفاده‌کنندگان، یعنی مؤمنان و بندگان صالح و صاحبان علم و خرد می‌خواهیم که به‌طور خاص ما را با دعای خیر یاد کنند.

## حواشی دست‌نوشته

حاشیه بالا: گوشه سمت چپ

آگهی

از طرف مخزن صحیفه‌های الهی و مجمع کتاب‌های اسلامی، معروف به کتابخانه/یران، که خداوند آن را از گزند حوادث نگه دارد، لازم است اعلام کنیم که هر کتاب یا رساله، مرتبط با مذهب شیعه اثناعشری، چاپ‌شده، و نیز کتاب‌های مورد قبول و چاپ‌شده در این عصر ما، نزد ما موجود است.

حواشی سمت راست: به ترتیب از بالا به پایین و از راست به چپ:

- ۱- سند شیعه، محقق نراقی که خدا مقامش را عالی کند!
- ۲- فقها در اینجا از علامه حلی (خدا مقامش را عالی کند!) یاد کرده اند.
- ۳- کتاب «آیات الاحکام»، مرحوم شیخ/احمد جزائری
- ۴- کتاب «منازل الاحکام»، شیخ رفیع الجادبی که با حواشی مرحوم بهبهانی حاشیه‌نویسی شده است.
- ۵- کتاب «جامع الشتات»، محقق قمی، که خدا درجه و مقامش را بالاتر ببرد!
- ۶- کتاب «لوامع صاحبقرانی»، جلد اول؛ شرح مفصلی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» به فارسی: از فصل طهارت تا فصل حج که شایسته دیدن است و هر کس دنبالش باشد آن را پیدا می کند.
- ۷- کتاب «المکاسب» شیخ مرتضی انصاری با ملحقات و حواشی علمای متأخر، که خداوند مرقدشان را منور کند!
- ۸- کتاب «الطهارة» که آن هم تألیف شیخ (شیخ مرتضی انصاری) است.
- ۹- کتاب «جواهر الاحکام فی شرح شرایع الاسلام»، تألیف مرحوم شیخ محمد حسن.
- ۱۰- کتاب «قواعد الاحکام» مرحوم علامه.
- ۱۱- کتاب «قوانین الاصول»
- ۱۲- کتاب «روضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه»
- ۱۳- شرح نهج البلاغه میرزا محمد باقر لاهیجی، معروف به نواب، به زبان فارسی.
- ۱۴- تفسیر فیض<sup>۸</sup> معروف به تفسیر «الصادق»، همراه با «الأصفی»<sup>۹</sup> که زیر چاپ می باشد.

۸- ملأ محسن فیض کاشانی

۹- خلاصه «تفسیر الصادق» فیض کاشانی

در مجموع، کتاب‌های رایج و معمول در تفسیر قرآن، حدیث، فقه و اصول و مقدمات آن، بی‌شمار موجود است، هر کس دنبال این کتاب‌ها باشد، آن‌ها را می‌یابد.





## اعلام

به همان ترتیبی که در پیشگفتار آمده

### آقاسید محمد:

آقاسید محمد از فرزندان میر محمد صادق، و از شاگردان شیخ انصاری است. همسر او خواهر سید ابوتراب است که خود دایی سید محمد حسن است.

**میر محمد صادق:** میر محمد صادق که در سال ۱۲۰۸ قمری (۱۱۷۳ شمسی) در

خوانسار به دنیا آمده، از فرزندان سید مهدی کبیر صاحب رساله ابوبصیر است. او خود نیز در همین شهر در سال ۱۱۸۲ قمری زاییده شده، و از شاگردان میرزای قمی است و در علم رجال، فقه، اصول و حدیث از افاضل علمای عصر خویش. سید مهدی در سال ۱۲۴۶ قمری در کربلا در می‌گذرد و در مقبره سید محمد مجاهد در کنار پدرانش می‌آرمد. سید مهدی خود فرزند آقاسید حسن است (زاده ۱۱۳۸ ه.ق. در خوانسار) که از علمای بزرگ و از فرزندان آقاسید حسین است (درگذشته در ۱۱۹۹ ه.ق. در خوانسار). پدر سید حسین، میر سید ابوالقاسم جعفر (درگذشته در ۱۱۵۷ ه.ق. در خوانسار) است (سرسلله خاندان موسوی خوانساری).

## عمارت میرمحمدصادق در محله رئیسان:



عمارت میرمحمدصادق (۱۲۵۴ قمری = ۱۲۱۷ شمسی)

نیمه سمت چپ

Khānsār -Ḥwānsār –‘Imārat-i Mīr Muḥammad Ṣādiq, 1254 AH = 1838  
AD (left wing)

Photo Courtesy of Najafizadeh.org (Agha Mohammad Mansouri  
Copyright holder, circa 1996)



نمونه‌ای تازه‌یافت از گل‌ومرغ‌های ارسی

Photo Courtesy of Mr. Mohsen Mehrabi, 2018



نمونه‌ای تازه‌یافت از گل‌ومرغ‌های ارسی

Photo Courtesy of Mr. Mohsen Mehrabi, 2018



نقاشی روی قاب‌ها: باغ/ارمی = ۱۲۵۴ قمری

Date of Construction:

'Imārat-i Mīr Muḥammad Šādiq, 1254 AH = 1838 AD (left wing),

Photo Courtesy of Najafizadeh.org (copyrighted)



بخشی از آینه‌کاری هنوز در عکس دیده می‌شود

Photo Courtesy of Najafizadeh.org (Copyrighted)

## سید محمدصادق (معروف به آقامجتهد):

سید محمدصادق (مشهور به آقامجتهد)، که به سال‌های ۱۳۰۰ شمسی به اراک (سلطان‌آباد) مهاجرت کرده، خود در آن ناحیه عالمی بزرگ به‌شمار می‌آمده (مدفون در تخت‌فولاد اصفهان، متوفی: پیش از ۱۳۲۰ شمسی؛ و همچنین بنگرید به نقباء البشر، صفحه ۸۷۶):

در جلد دوم ضیاء الابصار فی ترجمه علماء خوانسار (سید مهدی ابن الرضا. قم: انصاریان، ۱۳۸۲)، صفحه ۲۳۶، مسامحتاً نام او ذیل: سیدصادق الاراکی الخوانساری آمده است که درست آن سید محمدصادق نجفی‌زاده است، چنانچه نام دیگر برادر او در جلد اول کتاب، صفحه ۶۲۵، سید محمدحسن نجفی‌زاده ذکر شده است. نقل نام سید محمدحسین نجفی‌زاده (متولد ۱۲۹۷ قمری) یکی دیگر از برادران (متوفی به سال ۱۳۲۸ قمری = داد جان در کوی جانان روز عاشورا حسین) در جلد اول کتاب در صفحه ۶۶۵ با اضافه موسوی نیز درست است.

## محلّه رئیسان:

به نقل از سید محمدحسن نجفی‌زاده و روضاتی، سید احمد (مناهج المعارف، صفحه صدو هشتاد و دو مقدمه): «از آن جهت به این اسم نامیده شده که گروه کثیری از رؤسای علمای خوانسار که همه از احفاد میرکبیر، مؤلف این کتاب بودند، در این محل سکونت داشتند.»



مسجد رئیس‌ان از بناهای عمارت میرمحمدصادق که پهلویه پهلوی عمارت است و سال‌ها پس از بنای عمارت در ۱۲۵۴ قمری، در ۱۳۱۰ تکمیل شده است.

بناهای ضلع غربی همان است که اکنون در پشت مسجد به جای آن‌ها دیده می‌شود.

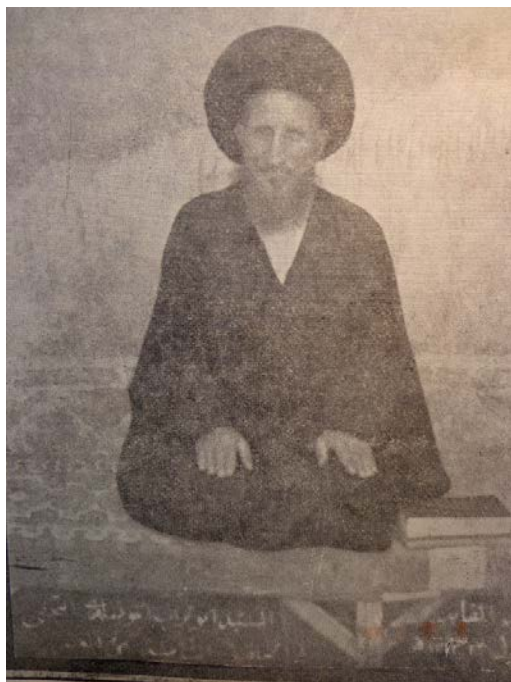
Ra'issān Mosque (1254 AH), Construction Completed in 1311 AH; Courtesy of Najafizadeh.org (Copyright owner)





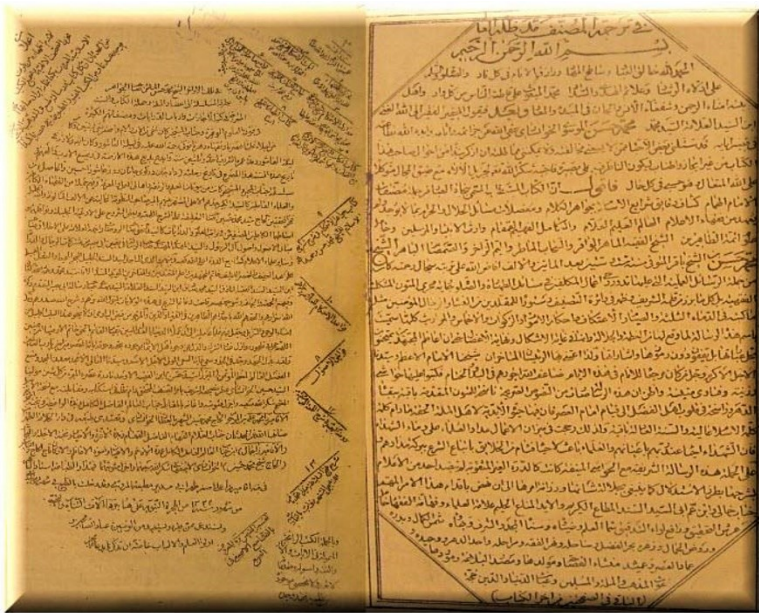
کاروان‌سرای عمارت میر محمد صادق در سال‌های ۱۳۹۰ شمسی  
 Caravanserai of “Imārat-i Mīr Muḥammad Šādiq”  
 Photo Courtesy of Cheshmehsar (copyrighted)

## سیدابوتراب نجفی خوانساری:



سیدابوتراب خوانساری نجفی (۱۲۷۱-۱۳۴۶ ه.ق. عراق)  
 Sayyid Abū Turāb Ḥwānsārī Nadjafī (- Shawwal 1346 AH,)
   
Photo Courtesy of Najafizadeh.org (copyrighted)



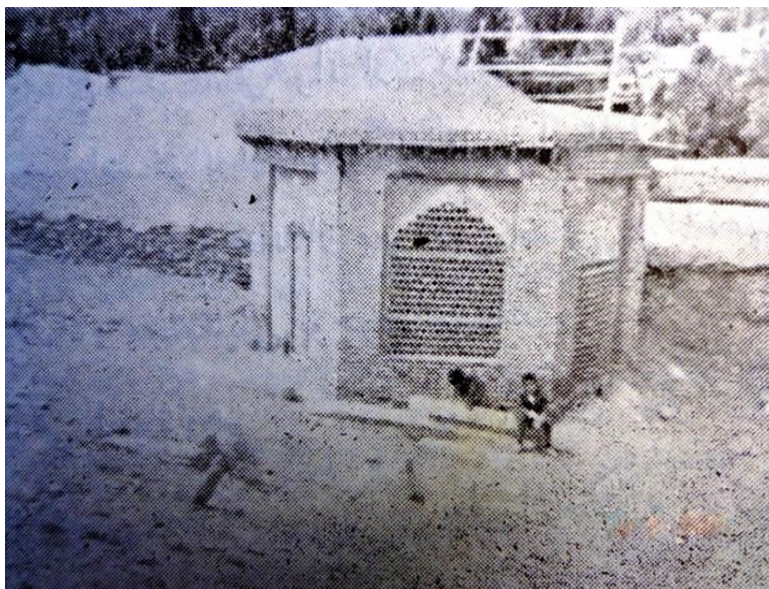


سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد (با مقدمه محمد حسن الموسوی الخوانساری ابن السید  
العلّامه السید محمد)

Sabīl al-Raṣād fī Ṣarḥ al-Nidjāt al-‘Ibād

همچنین به نقل از روضاتی، سیداحمد (مناهج المعارف، صفحه دویست مقدمه): از علمای ساکن خوانسار بوده و در نجف خالوی خود آقا سید ابوتراب (السید ابوتراب الخوانساری النجفی، شوال ۱۳۴۶ قمری) تحصیل کرده و ایشان اجتهادش را تصدیق فرموده و او کسی است که در چاپ کتاب *سبیل الرشاد* (= سبیل الرشاد) خالوی خود کوشش کرده و در اول آن مقدمه‌ای نوشته است.

## سیدحسین ابن ابوالقاسم جعفر:



مقبره سیدحسین در پشت بازاربالا (سال‌های سی شمسی)

Shrine of Sayyid Husayn b. Abū'l-Qāsim DJa'far (died 1190 AH)

Photo Courtesy of Najafizadeh.org

سیدحسین، که در خوانسار به دنیا آمده، نوآموزی را با پدرش سیدابوالقاسم جعفر و شیخ محمدصادق عبدالفتاح تنکابنی آغاز می‌کند و سال‌ها بعد به صوابدید همان دو به عتبات می‌رود و به تحصیل ادامه می‌دهد. آوازه نبوغ و فصاحت و حسن خط او به همگان می‌رسد، تا جایی که او دیگر در طراز اکابر علمای زمان خود به حساب می‌آید. با آفتاب‌قبر بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ ه.ق.) مرابده دارد و میرزای قمی<sup>۱۰</sup> و سیدمهدی بحر العلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲) هم از شاگردانش به شمار می‌آیند. سرانجام به زادگاهش بازمی‌گردد، اما این بار از زندگی گسترده دوری می‌کند و به امامت جمعه در مسجد چهارراه<sup>۱۱</sup> بسنده می‌کند و نوشتن را پیشه خود. او زاهدی متعبد است و به ترک خوانسار

<sup>۱۰</sup> میرزای قمی همسر خواهر سیدحسین است (۱۱۵۰-۱۲۳۱ ه.ق.).

<sup>۱۱</sup> اکنون مسجد جامع خوانسار نامیده می‌شود.

رغبتی ندارد، و همین امر سبب می‌شود تا شهرتی در دیگر بلاد نیابد، اما از آقاباقر بهبهانی نقل است که او آقاسیدحسین خوانساری و آقاسیدحسین قزوینی را شایسته مرجعیت تقلید می‌دانسته و جز آن دو کس دیگری را در ایران سراغ نداشته؛ و به گفته سیدبحرالعلوم، پدر سیدحسین، میرسیدابوالقاسم جعفر، در حجر اسماعیل از خداوند درخواست فرموده که علم و اجتهاد از میان فرزندانش تا ظهور حضرت قائم (ع) بیرون نرود. تألیفات سیدحسین متعدد است.<sup>۱۲</sup> او دو فرزند هم در سلسله علما دارد: سیدابوالقاسم<sup>۱۳</sup> و سیدحسین، که اولی جد صاحب روضات است و دومی نیای میرمحمدصادق (بنگرید به: عمارت میرمحمدصادق). سیدحسین در سال ۱۱۹۱ قمری (هشتم ماه رجب) در خوانسار درمی‌گذرد و در قبرستان پشت بازاربالا<sup>۱۴</sup> مدفون و بر مزارش بقعه‌ای آجری برپا می‌شود.

اندکی بیش از پنجاه سال بعد در نزدیکی مقبره او عمارت میرمحمدصادق در محله رئیس‌ان بنا می‌شود. ساکنین محله نوینیان از فرزندان او محسوب می‌شوند،<sup>۱۵</sup> و برخی از آنها نیز گاه با واسطه چند پدر<sup>۱۶</sup> در کنار او می‌آیند که آخرین آن‌ها از سلسله علما سیدمحمدحسن است.

<sup>۱۲</sup> برخی از نوشته‌های او: حاشیه بر شرح لمعه و شرح زیارت عاشورا

<sup>۱۳</sup> بنگرید به: اعیان‌الشیعه و مکارم‌الآثار

<sup>۱۴</sup> قبرستان پشت بازاربالا یکی از مکان‌های تاریخی خوانسار است که در شرق بازاربالا و عمارت میرمحمدصادق قرار دارد. بسیاری دیگر از بزرگان و مشاهیر خوانسار در این گورستان مدفون‌اند، از جمله سیدمحمدباقر مهلوی (۱۳۳۷ شمسی)، از فرزندان میرکبیر، حاج‌آخوند جلالی (۱۳۴۳ شمسی) و یا حکیم‌ایمانی (۱۳۴۴ قمری).

<sup>۱۵</sup> به نقل از سیدمحمدحسن نجفی‌زاده و روضاتی، سیداحمد. مناهج‌المعارف. تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۵۱

<sup>۱۶</sup> از آن جمله‌اند: سیدابوالقاسم/ابن‌سیدحسین، متوفی به سال ۱۲۴۰ قمری، جد صاحب روضات؛ سیدجوادابن میرمحمدصادق، متوفی به سال ۱۳۰۵ قمری؛ سیداسدالله/ابن‌سیدمحمد، متوفی به سال ۱۳۴۴ قمری (پدر سیدمحمدتقی خوانساری)؛ سیدمحمدباقر/ابن‌سیداسدالله/ابن میرمحمدصادق، متوفی به سال ۱۳۶۴ قمری؛

میرزاحمدصادق/ابن‌سیدمحمدی/ابن میرمحمدصادق، متوفی به سال ۱۳۲۶ شمسی؛

آغاییگم، بنت سیدمهدی/ابن میرمحمدصادق، زوجه سیدمحمدحسن نجفی‌زاده، متوفی به سال ۱۳۴۸ شمسی؛ رقیه‌سلطان، بنت سیداسدالله/ابن میرمحمدصادق، زوجه سیدمحمدحسن نجفی‌زاده، متوفی به سال ۱۳۴۲ شمسی؛ و برخی دیگر.

## سید ابوالقاسم بن الحسین الحسینی الموسوی:



مقبره ابوالقاسم بن الحسین الحسینی الموسوی (سال‌های چهل شمسی، قودجان، حومه خوانسار)  
 Shrine of Abū'l-Qāsim b. Ḥusayn al-Ḥusaynī al-Mūsawī (died 1157 AH = 1744 AD)  
 Photo Courtesy of Najafizadeh.org (Copyright holder: Sayyid Ahmad Rouzati), circa 1960 AD)

ابوالقاسم ابن الحسین الحسینی الموسوی، یا سید ابوالقاسم جعفر حسینی موسوی، یا ابوالقاسم جعفر موسوی خوانساری، معروف به میرکبیر (۱۰۹۰ - ۱۱۵۷ قمری)<sup>۱۷</sup> وی که در سال ۱۰۹۰ قمری<sup>۱۸</sup> به دنیا آمده، خود را از شاگردان علامه مجلسی می‌داند و دیگران او را از اکابر علمای قرن دوازدهم می‌شمارند. هم پدرش از علماست و هم خود در عتبات به همراه سیدصدرالدین قمی به تدریس اشتغال دارد. سید ابوالقاسم جعفر که فتنه سال‌های ۱۱۳۳ قمری در اصفهان را آزموده است و از آن‌ها به تلافی هموم و غموم که در این ایام نهایت شیوع و عموم دارد یاد می‌کند، در سال‌های ۱۱۴۳ در خوانسار و در

<sup>۱۷</sup> چون مؤلف در دیباچه کتاب، خود را چنین می‌نامد، ما نیز همین نام را ثبت کردیم، هرچند صورت‌های متعدد دیگر رایج است. و همچنین آن دیباچه و مقدمه را که برگرفته از نسخه ما، نسخه چاپی و الکترونیک آن است با رسم الخط مستعمل خود ویرایش نمودیم؛ و آن را زین‌پس مقدمه مناهج المعارف (مصحح نو) می‌نامیم.

<sup>۱۸</sup> درباره مؤلف، بنگرید به دهخدا: ابوالقاسم جعفر بن حسین بن ..... موسوی.

روستای قودجان سکنی دارد. در سبب ورود او به این مکان اقوال مبالغه‌آمیز و گاه متضاد، بسیار فراوان است. مسلم آن است که او بیش از ده سال در این دیار زندگی می‌کند و بی‌وقفه وقت خود را، چنانچه خود به آن به علت فقدان ناصح مشفق امین اشارت دارد، مصروف آموزش مقدمات دین به عموم مردم و جلوگیری از بدعت و انحراف می‌کند. اگر این چنین است او دیگر در فکر اینجاء آنجا نیست. او در همین روستا به سال ۱۱۵۷ قمری<sup>۱۹</sup> در جایی که اکنون محله آقا نامیده می‌شود، درمی‌گذرد و در مقبره‌ای که به نامش برپا شده است می‌آرامد. مزارش نیز، به مثابه فرزندش سیدحسین/بن/ابوالقاسم جعفر زیارتگاه مؤمنین است. اکنون نزدیک به سه قرن است که زبان و قلم فرزندانش، هم‌چون خود او، زندگی مردم دیارشان را گاه سامان می‌دهد و گاه از بنیان دگرگون می‌کند، چنانچه همان راه را، کسانی چون سیدمحمدتقی خوانساری و سیداحمد خوانساری و سیدمحمدرضا گلپایگانی، و با اندکی تقریب، دیگرانی اما از سلاله همان امام همام شیعیان، موسی بن جعفر سلام/الله علیه تا به امروز می‌پیمایند و امتداد می‌دهند. و این شاید نشانی از آن باشد که درخواست او از حضرت حق در حجر اسماعیل از باب آنکه علم و اجتهاد از میان فرزندانش تا ظهور حضرت قائم (ع) بیرون نرود، به درستی محقق شده است.



نوشته روی سنگ قبر سیدابوالقاسم جعفر که نسب او را به موسی بن جعفر علیه السلام می‌رساند.

Inscription on the Gravestone of Abū'l-Qāsim b. Ḥusayn al-Ḥusaynī al-Mūsawī (died 1157 AH = 1744 AD), (Copyright holder: Sayyid Ahmad Rouzati), circa 1960 AD

این نوشته چنین است:

<sup>۱۹</sup> تذکره‌نویسان نیز سال ۱۱۵۷ قمری را برابر با «دانای ادب عالم ربانی رفت» یافته‌اند. (سیزدهم ذی‌قعدة ۱۱۵۷ قمری). بسیاری دیگر کوشیده‌اند تا با استناد به منظومه سه‌هزار بیتي او به زبان عربی و خالی از «همزه و الف، و مشهور به منظومه میمیه او را در زمره شعرا به‌شمار آورند که یقیناً به نوعی به استخفاف جایگاه علمی او می‌انجامد. ابیات منظومه، به‌ویژه ابیات پایانی، به این سبب که بازگوکننده تهدیدات و خطراتی (خطرهایی) است که آن عالم شیعی در زمان فتنه افغان با آن روبه‌رو بوده، سندی است ارزشمند و غیرقابل‌انکار (انکار نکردنی) بر این مدعا و به نقل از روضاتی، سیداحمد: «از شاهکارهای ادب عربی است و کاشف از نهایت تسلط مؤلف بر لغت عرب است. (صفحه صدونینج مقدمه)

کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام هذا مرقد السید الهمام قدوة الانام فريدا لا یام  
 علّامة الاسلام... الفضلاء الکرام صاحب المقامات الفاخرة و الکرامات الباهرة و العبادات الزاهرة و  
 السعادات الظاهرة خاتمة المجتهدين حامی بیضة الدين ماحی آثار المفسدين التقی الرضی الحاج  
**میرابوالقاسم الموسوی** نورالله مرقدہ السنّی ابن السید حسین بن القاسم بن محبّ الله بن القاسم  
 بن المهدی بن زین العابد... ابن کریم الدین بن رکن الدین بن زین الدین بن  
**السید صالح بن محمد الشهیر بالقصیر** ابن محمود بن الحسن بن الحسین بن احمد بن ابراهیم بن  
 السید ... یحیی بن ابراهیم بن الحسن بن عبدالله بن **مولانا و امامنا موسی بن جعفر** بن  
 محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوة و السلام و لقد حقّ مثله بالقول الحقّ  
 التمثّل فی مثل المقام بقول الفرزدق اولئک آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یا جریر المجمع توفی  
 ره فی ثالث عشری شهر ذیقعدة الحرام سنة ۱۱۵۷ سبع و خمسين و مائة بعد الالف. (سه نقطه  
 شکستگی در سنگ است)

## مناهج المعارف:

در آغاز دیباچه‌ای شیوا را که در سبب تألیف کتاب سترگ *مناهج المعارف*<sup>۲۰</sup> به زبان شیوای فارسی در بیان اصول دین در پنج فصل در سال ۱۱۴۱ قمری نگاشته شده، و سپس مقدمه آن را، که دربرگیرنده گزیده پنج فصل آن است، ذیل مقدمه *مناهج المعارف* (مصحح نو) بی‌کم و کاست نقل می‌کنیم:<sup>۲۱</sup>

---

<sup>۲۰</sup> میان نسخه ما و نسخه سیلاحمد روضاتی برخی تفاوت‌ها وجود دارد. ما در اینجا در این بحث ورود نمی‌کنیم. نسخه روضاتی همان است که پیشتر از آن یاد کردیم.

<sup>۲۱</sup> یادآوری می‌کنیم که تألیفات دیگری از او برجای مانده است، از جمله رساله در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت، که ردیه‌ای بر نظر آقا جمال خوانساری است، و مصباح در ادعیه نادره، و تتمیم الافصاح، و تعلیقات بر ذخیره العیاد و کتاب الحج که در روستای قودجان نگاشته و برخی دیگر.

## مناهج المعارف

دیباچه و مقدمه مناهج المعارف (مصحح نو)

تألیف ابوالقاسم بن الحسین الحسینی الموسوی

Manāhidj al-Ma'ārif:

Foreword & Introduction (New Edition)

Abū'l-Qāsim Dja'far Mūsawī Ḥwānsārī Mīr Kabīr, or

Abū'l-Qāsim b. Ḥusayn al-Ḥusaynī al-Mūsawī

بسم الله الرحمن الرحيم

### دیباچه

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا سيد المرسلين و خاتم النبيين محمد بن عبدالله الامين و على اهل بيته الطاهرين و عترته المعصومين حفظه الشرع وقوام الدين. و بعد: چون در اين اوان به تقدير خالق مئان، اقل عباد الله العزيز القوي، ابوالقاسم بن الحسين الحسيني الموسوي غفر الله تعالى له ولوالديه را، ورود به بعضی از محال برورود<sup>۳۳</sup> اتفاق افتاد، و ادراك صحبت جمعی از اعزة آن حدود که همگی تشنگان زلال عبوديت و بندگی خداوند کریم ودود بودند روی داد، و این حقیر ایشان را به برخی از آنچه حضرت خالق جلّه عظمه از عموم خلایق در مقام بندگی و در ایام زندگی خواسته و طلبیده است اخبار و اعلام می نمود؛ از معارف یقینیّه ثابتّه جازمه، و اعمال بدنیّه واجبه لازمه، که در نشأه آخرت، و سرای اقامت، نجات از عقبات عقاب شدید، و وصول به درجات ثواب جاوید، موقوف بر آن ها، و در این دار عاريت، و سرمزل رحلت، انخراط درسلک اهل ایمان، و دخول در زمرة فرقه ناجیه ایشان، منوط و مربوط به آن هاست، و به علت فقدان ناصح مشفق امین، اکثر اهل آن سرزمین، از معظم آن ها غافل، و به این سبب از بسیاری از تکالیف واجبه الهیه بی خبر و ذاهل بودند و در طی این مقالات، و تضعیف آن مقامات، مذکور گردانید: که عمده علما ما رضوان الله تعالى عليهم اجمعين را اعتقاد آن است که: درتحصیل عقاید یقینیّه که از آن ها به اصول دین تعبیر می کنند مطلقاً تقلید احدی جایز نیست، و ایمان که عبارت از اقرارداشتن و جزم به هم رسانیدن به آن هاست، به مجرد پیروی نمودن دیگران که تقلید عبارت از آن است حاصل نمی تواند شد، بلکه هر مکلفی را لازم

<sup>۳۳</sup> روستایی در نزدیکی الیگودرز در استان لرستان.



است که بر هریک از آن‌ها به قدر فهم و استعداد خود حجتی و دلیلی داشته باشد، که جزم او به آن‌ها از رهگذر آن حجت و دلیل به هم رسیده باشد.

و در ابواب فروع دین چون: نماز و روزه و امثال آن‌ها، تا مکلف را ایمان درست که شرط صحیح بودن و قبول شدن سایر اعمال است حاصل نشود؛ و بعد از حصول ایمان مذکور تا جمیع مسائل عبادات خود را به طریقه و دستوری که شارع مقرر فرموده است فرانگرفته و اخذ ننموده باشد، اصلاً هیچ عبادتی ازو صحیح و مجزی نخواهد بود؛ و در این باب به مجرد آموختن و شنیدن از پدر و مادر، یا معلم و رفیق و برادر اکتفا نمی‌تواند نمود.

بنابراین جمعی از اعزّه آن دیار، به این حقیر بی‌مقدار، اشاره نمودند که رساله مختصره درین باب قلمی نماید، که مشتمل بوده باشد بر آنچه حصول ایمان، و قبول شدن اعمال بندگان موقوف است بر آن از مسائل اصول دین با دلایل هریک از آن‌ها، به نهجی که از برای اکثر بندگان، خصوصاً عوام مکلفان، کافی و مورث جزم و یقین، و در مقام حساب، و هنگام سؤال و جواب، پسندیده حضرت ربّ الارباب تواند بود.

و همچنین اشتمال داشته باشد بر تعیین طریقه که هرگاه مکلف به آن طریقه مسائل دین خود را فراگیرد و به آن عنوان طاعت‌ها و عبادت‌های خود را به عمل آورد، عبادت او صحیح، و ازو مجزی و مقبول تواند بود.

و هرچند که این معنی فوق توانایی و طاقت، و زیاده از قدر استعداد و قابلیت این حقیر بود، و مترادف هموم و غموم، که درین ایام نهایت شیوع و عموم دارد، نیز عایق از این شغل خطیر می‌بود، لیکن چون مبادرت به انجام این مسئول، و مسارعت به سوی ایضاح این معیار ردّ و قبول، از اهمّ واجبات و اقدم بر اکثر طاعات بود، متوکلاً علی‌الله الودود و مستعیناً بالملک‌المعبود، شروع در آن نمود، و از جانب اقدس کریم وهاب مسئلت نمود که این مهمّ خطیر، ازین بی‌مقدار حقیر، قرین اصابت حقّ و صواب، و دلنشین عصابه عقول و ألباب، با ایراث اجر و استعقاب ثواب، متمشّی و نفع کامل اتمّ، و فیض شامل اعمّ از آن صادر و ناشی تواند گردید. فالله عزّت عظمه سلطانه هو المولی الهادی، وانه بفضل و احسانه مولى الایادی، و انه على كل شئ قدير؛ و آن را به **مناهج المعارف** مسمّی و بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتّب گردانید.

ابوالقاسم بن الحسین الحسینی الموسوی

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

در بیان ناچاربودن تحصیل معارف مذکوره و توقّف داشتن باقی عبادات بر آن‌ها بدان که برای هرکسی که به حدّ تمیز و عقل رسیده باشد، معلوم شده است که در هر دینی عملی و عبادتی چند می‌باشد که اهل آن دین آن‌ها را به عمل می‌آورند و معبود و خدای خود را به آن‌ها عبادت و پرستش می‌کنند. و همچنین به عنوان جزم و یقین می‌داند که در دین اسلام نماز و روزه و حجّ و امثال آن‌ها از عبادات هست، که اهل اسلام آن‌ها را بجا می‌آورند، و خود را مکلف به آن‌ها می‌دانند. و این را نیز می‌داند که چون مکلف شروع در نماز یا در عبادتی دیگر از عبادات می‌نماید، قصد می‌کند که این کار را از برای رضای خدای خود، و به جهت اطاعت و فرمان‌برداری جناب اقدس او به عمل می‌آورم، بنابراین، پس هر که خواهد که در زمره اهل اسلام بوده باشد، و عبادتی از عبادت‌های ایشان را چون نماز مثلاً بجا آورد، باید که اولاً خدای خود را که آن عبادت را از برای او می‌کند بشناسد، و شناختن این معنی دارد که درست یعنی همچنان که هست او را بشناسد. پس باید که صفات ذاتیه کمالیه حق تعالی را، یعنی آن صفتهایی را که از برای ذات حق تعالی ثابت‌اند، و هرگز ازو زایل و منفک نمی‌شوند، و ضدّ آن‌ها موصوف نمی‌تواند شد، و آن‌ها حادث نمی‌تواند بود، و همیشه ذات اقدس او به آن‌ها موصوف بوده و خواهد بود، بدانند، یعنی باید صفات ثبوتیه او را بدانند، چون: قدرت و علم و اختیار و حیات و اراده و کراهت و سمع و بصر و کلام و صدق و ازلی بودن و ابدی بودن. پس باید بدانند که حق تعالی عالم است، و قادر و مختار و حیّ و مرید و کاره و سمیع و بصیر و متکلم و صادق و ازلی و ابدی.

و همچنین صفات سلبيه تنزيهيه او را یعنی: آن صفتهایی را که از برای ذات حق تعالی نمی‌توانند بود، و ذات اقدس او از آن‌ها منزّه و مبرا است نیز بدانند. پس باید بدانند که حق تعالی یگانه است، و شریکی در خداوندی، و در استحقاق عبادت و پرستش، و در خلق کردن چیزها ندارد، و بدانند که او مرکب نیست، و جسم و جوهر و عرض نیست، و او را مکانی و جهتی نیست، و مثل ندارد، و شبیه و نظیر ندارد، و ضدّی ندارد که با او معارضه تواند کرد، و دیدنی نیست نه در دنیا و نه در آخرت، و کنه ذات اقدس او را ادراک نمی‌توان نمود، و محلّ حوادث نیست که احوال مختلفه بر او حادث شود، مانند: سهو و فراموشی و خواب و پینکی و دلتنگی، و وامندگی و لذّت و الم و درد و بیماری و جوانی و پیری و لذت خوردن و آشامیدن و جماع کردن، و امثال آن‌ها؛ و آنکه حق تعالی با چیزی متحد نمی‌شود، و در چیزی حلول نمی‌کند، و او را زن و فرزند نمی‌باشد، و در قدیم بودن شریکی ندارد، و

محتاج به هیچ چیز نمی تواند بود، و عجز و نقص در هیچ باب از برای ذات اقدس او نمی باشد. و مباحث توحید را که از اصول دین شمرده می شود عبارت از مجموع این امور است، که از اول این مبحث تا به اینجا مذکور شد.

و همچنین می باید که صفات فعلیه حق تعالی را، یعنی آن صفاتی که متعلق به افعال حق تعالی است نیز بداند، پس باید بداند که کار قبیح ازو صادر نمی شود، و ظلم نمی کند و اخلال به واجب نمی کند، و بندگان را جبر نمی کند در افعال، بلکه بندگان هرچه می کنند به اختیار خود می کنند، خواه طاعت باشد، و خواه معصیت، و خواه غیر آن ها، و در افعال خود مجبور نیستند که بی اختیار کارها ازیشان صادر شود، و تکلیف مالا یطاق به بندگان نمی کند.

و ایضاً باید بداند که برحق تعالی تکلیف کردن بندگان، و لطف هر دو واجب است، و لطف عبارت از امری است که بندگان را نزدیک کند به طاعت، و دور گرداند از معصیت مانند: فرستادن پیغمبران، و نصب فرمودن امامان، و فرستادن کتابها از آسمان، و وعد فرمودن بر طاعتها، و وعید کردن بر معصیتها، و قراردادن ثواب و عقاب و امثال اینها. و آنکه حق تعالی حکیم است، و کارهای او همه منوط به حکمت و مصلحت است، و کار بی فایده و عبث ازو صادر نمی شود، و او را در کارها غرضهای صحیح و حکمتهای عظیم و نفعهای بسیار ملحوظ و منظور می باشد، لیکن آنها غرضها و نفعها از برای بندگان است، و مدعا تحصیل نفع از برای خود نیست، زیرا که ذات اقدس او از همه نفعی و از هر چیزی بی نیاز و غنی است، و محتاج به هیچ کس و هیچ کار و هیچ چیز نیست؛ و مباحث عدل که از جمله اصول دین است در اصطلاح متکلمین عبارت از اینهاست که مذکور شد.

و دیگر باید بداند که حق تعالی این نماز را مثلاً و همچنین هر عبادتی را که می کند ازو خواسته است، پس باید بداند که حق تعالی بندگان را به عبادتها امر نموده، و ایشان را به آنها تکلیف فرموده است، و همچنین باید بداند که آنها را به این نحو، و به این صورت که بجا می آورد ازو خواسته است، و این معنی موقوف است بر آنکه از جانب حق تعالی به او خبر رسیده باشد که آن عبادتها را به این صورتها می باید کرد. و چون می داند که حق تعالی وحی به او نمی فرستد، و احکام را بی واسطه به او و به امثال او نمی رساند، پس باید بداند که ناچار از برای حق تعالی رسولان و فرستادگان خواهند بود، که احکام و تکالیف الهی را به خلق برسانند، و خلائق را از عبادتهایی که ازیشان می خواهد خبردار گردانند، و کیفیت و چگونگی آنها را تعلیم ایشان نمایند. پس باید علم به وجود و بعثت پیغمبران، و به راستگویی و حقیقت ایشان به هم رساند، و چون می خواهد که از زمره اهل

اسلام بوده باشد، پس باید بداند و علم به هم رساند که از جمله پیغمبران حضرت پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از جانب حق تعالی بر ما مبعوث گردیده، و احکام الهی را به ما رسانیده است، همچنان که حق تعالی به او فرموده، و اصلاً تغییری در آن نداده است، نه از روی عمد و نه از رهگذر خطا و فراموشی و نسیان و امثال آن‌ها.

و این موقوف است بر آنکه دانسته باشد که آن حضرت صلی الله علیه و آله و همچنین جمیع پیغمبران معصومانند از اوّل عمر تا آخر عمر، از هر گناه صغیره و کبیره، و از هر خطا و لغزش و سهو و نسیانی، و منزّه‌اند از هر چه منافات داشته باشد با اعتماد کردن بر اقوال و افعال ایشان، و از آنچه مانع تواند شد از علم قطعی به هم رسانیدن به راستی و درستی آنچه خبر می‌دهند از احکام دین و غیر آن‌ها، و آنچه می‌کنند از عبادت‌ها، و همچنین از امور عادیّه متعارفه و غیر آن‌ها تا علم تواند داشت و یقین از برای او حاصل تواند شد، که ایشان آنچه می‌گویند و هر چه می‌کنند فرموده و پسندیده حق تعالی است و مسائل نبوت که در اصول دین مذکور می‌شود، عبارت از این‌هاست.

و باید دانست که چون مکلف این سه اصل را اقرار نماید، یعنی اقرار به توحید، وعدل الهی، و اعتراف به پیغمبری حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله بکند، که کلماتین شهادتین متضمن آن‌هاست، اسلام از برای او حاصل می‌شود، به شرطی که انکار امری که ضروری دین اسلام بوده باشد از او ظاهر نگردد، و فعلی که مستلزم استخفاف و اهانت به این دین بوده باشد از او صادر نشود. و فایده این اسلام بنا بر مشهور آن است که خون و مالش محفوظ می‌شود، و او را نکاح می‌توان کرد، و مستحق میراث بردن از مسلمانان می‌شود، و سایر احکام ظاهره اسلام بر او جاری است. و اگر چه اقرار او در واقع به مجرد زبان تنها بوده باشد، لیکن به مجرد همین قدر هر چند به دل نیز تصدیق به آن‌ها کرده باشد عبادات و اعمال او صحیح نخواهد بود، و در آخرت مستحق ثواب و رقتن به بهشت نمی‌شود، زیرا که باقی اجزاء ایمان که شرط قبول و صحت اعمال است هنوز از برای او به هم نرسیده است. پس هرگاه مکلف خواهد که از زمره مؤمنان بوده باشد، و عبادت‌های او به نحوی به عمل آید که جزم داشته باشد که موافق فرموده حق تعالی است، تا صحیح و مورت اجر تواند بود، و می‌داند که پیغمبران همیشه در دنیا نمانده‌اند، و به سرای آخرت رحلت فرموده‌اند، و همچنین می‌داند یا اگر هنوز ندانسته است به اندک التفات و تفحصی می‌تواند دانست، که پیغمبران گذشته هریک که از دنیا می‌رفته‌اند، از برای دین خود حافظ و نگاهبانی تعیین می‌فرموده‌اند که آن دین را محافظت کند، و احکام آن دین را به خلائق برساند، و در هر عصری یکی از ایشان می‌بوده است، و هریک از ایشان نیز که از دنیا

می‌رفته‌اند دیگری را به جای خود تعیین می‌کرده‌اند، و این امر همیشه مستمر می‌بوده است، تا پیغمبر صاحب دین دیگر از جانب حق تعالی مبعوث می‌شده است. و چون پیغمبر ما خاتم پیغمبران است، و از دنیا رحلت فرموده است، و امید مبعوث شدن پیغمبر دیگر بعد از آن حضرت نیست، و کسانی که بعد از رحلت آن حضرت موجود می‌شوند، احکام الهی را از آن حضرت فرا نمی‌توانند گرفت، و تکلیف به عبادت‌ها از ایشان ساقط نیست، پس ناچار خواهد دانست که در هر عصری از اعصار این امت نیز از برای دین پیغمبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله حافظ و نگاهبانی می‌باید باشد که احکام الهی را به خلائق آن عصر برسانند، و نگذارد که جاهلان و غرض‌داران از روی جهل و خطاء، یا از برای غرض‌های فاسده دنیا دین را تغییر دهند، و احکام الهی را کم و زیاد کنند، و چیزی که در آن نیست داخل، و چیزی که در آن داخل است بیرون کنند، و چنین شخصی را جانشین، و وصی و امام می‌گویند و چون می‌بیند که این امت بعد از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درین باب اختلاف بسیار کرده‌اند، و هر طایفه ازیشان به امامی و پیشوایی قایل شده‌اند و به این سبب اختلاف بسیاری در عبادت‌ها و چگونگی آن‌ها به‌هم‌رسیده است. و می‌داند که اقوال مختلفه و آراء متضاده همه حق نمی‌توانند بود، و البته و به یقین و به اعتراف همه طوایف مسلمین، حق یکی از آن مذاهب خواهد بود، و باقی دیگر تمام باطل و اهل آن‌ها در گمراهی و ضلالت خواهند بود.

پس بر او لازم است که مذهب حق را در جمله آن مذاهب پیدا کند، و وصی به‌حق پیغمبر خود را بشناسد، و علم به حقیقت او به‌هم رساند، تا هر عبادتی را که به فرموده او به عمل آورد جزم تواند داشت که مطابق فرموده حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود، و موافق فرموده الهی به عمل آمده است.

پس هرگاه مکلف مذکور از طایفه شیعه امامیه اثنی عشریه بوده باشد، بر او لازم خواهد بود که علم به حقیقت امامان خود به‌هم رساند، و بداند که بعد از آن حضرت خلیفه و جانشین او و امام بر همه خلائق حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌الصلوة والسلام است. و بعد از آن حضرت فرزندان برگزیده بزرگوار او علیهم‌الصلوة والسلام هر یک خلیفه و جانشین یکدیگر، و تمام ایشان اوصیاء حضرت پیغمبرند به تفصیل و ترتیبی که در میانه این طایفه معلوم و مذکور است، تا امام دوازدهم حضرت مهدی، هادی علیه‌الصلوة والسلام، که امام این زمان و خلیفه و جانشین آخر حضرت پیغمبر آخرالزمان است صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وعلیهم‌اجمعین.

و می‌باید که علم به معصوم بودن ایشان نیز داشته باشد، و بداند که ایشان نیز مانند حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همه گناهان مبرا، و از هر چه منافات داشته باشد با راستی

و درستی گفتار و کردار ایشان در تمام عمر منزه‌اند. و همچنین علم داشته باشد به آنکه ایشان به نصّ حق تعالی منصوب‌اند نه به اختیار اُمّت، و آنکه ایشان عالم‌اند به آنچه اُمّت به آن محتاج‌اند از امور دین و دنیا، و آنکه علم ایشان از رهگذر رأی و اجتهاد نیست، و آنچه ایشان می‌فرمایند حقّ است، و از جانب حق تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند، تا جزم و یقین از برای او حاصل تواند شد، که فرموده ایشان فرموده حق تعالی است، چنان‌که سابقاً نیز اشاره به آن شد؛ و مسائل امامت که در نزد طایفه شیعه از اصول دین شمرده می‌شود عبارت از این‌هاست.

و چون هر عبادتی ثواب را لازم دارد، و ترک آن هرگاه آن عبادت واجب بوده باشد مستلزم عقاب خواهد بود، و این معنی موقوف است بر دانستن حقیقت و ثواب و عقاب، و دانستن جای آن‌ها و وقت آن‌ها، پس باید بداند که به غیر از این سرای دنیا سرای دیگر می‌باشد، و سواي این زندگانی سریع الفنا زندگانی دیگر خواهد بود، که خلائق بعد از مردن و پوسیدن و خاک شدن و بر طرف شدن دوباره با همین بدن‌ها زنده شوند، و ثواب و عقاب عمل‌های نیک و بد خود را ببینند، و نیکان به بهشت و بدان به جهنم روند به تفصیلی که در میانه این اُمّت و این طایفه مذکور و مشهور است. و مباحث معاد که در اصول دین مذکور می‌شود عبارت از این‌هاست.

و هرگاه مکلف این چند اصل، یعنی این پنج فصل را بالتمام، به نحوی که صحیح و مقبول تواند بود، بداند، و آن‌ها را اقرار و تصدیق به زبان و دل بکند، و انکار ضروری از ضروریات اسلام یا ایمان نکند، و کاری که مستلزم استخفاف و اهانت به دین بوده باشد از او صادر نشود، ایمان که از شرایط صحیح بودن عبادات، و خود از بهترین طاعات است از برای او حاصل می‌شود؛ ان شاء الله العزیز.

پس از برای کسانی که عقل و تمیز میانه نیک و بد امور داشته باشند، و از جمله سفیهان و ضعفاء العقول نبوده باشند، بدون دانستن مجموع آن‌ها به عنوانی که مقبول تواند بود مطلقاً ایمان حاصل نمی‌شود.

و بر تقدیر دانستن آن‌ها همچنان‌که می‌باید هرگاه انکار یکی از ضروریات اسلام یا ایمان کنند، یا کاری از ایشان صادر شود که مستلزم استخفاف به دین بوده باشد، از اسلام یا از ایمان بیرون خواهند رفت چنان‌که مکرراً دانسته شد. و تفسیر ضروریات دین، و تفصیل بعضی از آن‌ها، و تفصیل بعضی از اموری که مستلزم استخفاف به دین است، و حکم کسانی که به سبب آن‌ها مرتد می‌شوند در خاتمه مذکور خواهد شد؛ ان شاء الله تعالی.

و دیگر باید دانست همچنان که اشاره به آن شد، که از برای حصول ایمان اقرار داشتن به آن معارف به زبان تنها کافی نیست، بلکه به دل نیز تصدیق آن‌ها باید نمود، و مراد از تصدیق به دل آن است که مراتب مذکوره را اعتقاد ثابت جازمی داشته باشد که به شک انداختن احدی یا به ورود امری و عارضه آن اعتقاد و آن جزم زایل و بر طرف نتواند شد. پس هرگاه کسی درین مراتب به وهم اکتفاء کند، یا شک داشته باشد یا به ظن آن‌ها را اعتقاد کرده باشد، ایمان از برای او حاصل نمی‌شود.

و هریک ازین جماعت مذکوره که از اول تا به اینجا مذکور شدند، هر طاعتی و عبادتی که بکنند، هرچند آن را درست به عمل آورده باشند صحیح نخواهد بود، و در آخرت امید نجات از جهنم و خلاصی از عقاب از برای ایشان نیست، و ابدالآباد و همیشه مخلص درجه‌نم خواهند بود.

و براهین قاطعه عقلیه، و دلایل ساطعه نقلیه از برای این مطلب بسیار است، و ازین تقریر نیز که درین مقدمه شد همه این مراتب معلوم می‌گردد، زیرا که در همه این صورت‌ها آن عبادت‌کننده نه جزم به معبود خود دارد که او کیست و نه جزم به عمل خود دارد که آن چیست؟ پس به این سبب مطلقاً ثمره و فایده از برای او نیست و فایده آن تمام هباست، و ثمره آن پاره‌شدن کفش و قبا؛ و السّلام علی من اتبع الهدی.

و باید دانست چنان‌که در دیباچه نیز اشاره به آن شد، که عمده علما ما رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم را اعتقاد آن است، بلکه بعضی ازیشان دعوی اجماع نیز بر آن کرده‌اند، که در معرفت و دانستن امور مذکوره تقلید کافی نیست، به این عنوان که بگوید که پدران ما این دین را داشته‌اند، و اهل شهر و ولایت، و اکابر و اعیان، و مشاهیر و بزرگان و علما و دانایان ما این مذهب را داشته و دارند، ما نیز پیروی ایشان کرده و مذهب ایشان را اختیار نموده‌ایم و به همین قناعت نموده باشد، و به غیر از متابعت ایشان حجت دیگر از برای او نبوده باشد.

و فرموده‌اند که به چنین معرفتی مطلقاً ایمان حاصل نمی‌تواند شد، هرچند که گمان کند که جزم به آن مراتب به هم رسانیده است.

چنان‌که ثقة‌الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضی‌الله‌عنه در کتاب کافی از حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: سؤال می‌کنند در قبر از مؤمن که کیست پروردگار تو؟ می‌گوید: خدای؛ می‌گویند: کیست دین تو؟ می‌گوید: اسلام؛ می‌گویند: کیست پیغمبر تو؟ می‌گوید: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ می‌گویند: کیست امام تو؟ می‌گوید: فلان؛ می‌گویند: چگونه دانستی این را؟ می‌گوید: امری بود که خدای تعالی مرا

هدایت کرد به آن، و ثابت داشت مرا بر آن؛ می‌گویند به او که بخواب خوابیدنی که خیال پریشان در آن نباشد، مانند خوابیدن نوداماد با نوعروس؛ پس دری از بهشت از برای او می‌گشایند که از شمیم بهشت و گل‌های آن به او می‌رسد. پس می‌گوید که خداوند زود قیامت را قائم گردان، شاید به اهل و مال خود برگردم.

و از کافر می‌پرسند که پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: خدای تعالی؛ می‌گویند: پیغمبر تو کیست؟ می‌گوید: محمد؛ می‌گویند: دین تو چیست؟ می‌گوید: اسلام؛ می‌گویند: از کجا دانستی؟ می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند، من گفتم و به آن قائل شدم. پس گریزی بر او می‌زنند که اگر انس و جن همه جمع شوند تاب آن را نداشته باشند؛ پس می‌گذارند چنان که قلعی می‌گذارد؛ پس روح را به او برمی‌گردانند، و دل او را در میان دو لوح از آتش می‌گذارند. پس می‌گوید: پروردگارا قیامت را دور گردان؛ و شواهد این مطلب در آیات کریمه، و احادیث شریفه بسیار است.

بلکه می‌باید هرکسی بر دین و مذهب خود حجتی واضح و دلیلی روشن داشته باشد، که از برای او افاده جزم و یقین می‌کرده باشد، و در هنگام پرسش، و در روز قیامت به آن متمسک تواند شد، و آن را ازو قبول فرماید.

لیکن آن حجت و دلیل نسبت به احوال مکلفین مختلف می‌باشد، و هرکسی را ضرور نیست که دلایل خود را بر منهج قوانین علمیّه تقریر و تصویر تواند نمود و به روش شکل‌های منطقیّه آن‌ها را ترتیب تواند داد، و راه شبه‌ها و اشکالات مخالفان را در آن‌ها مسدود تواند کرد، و به آن‌ها بر خصم دینی خود غالب تواند شد.

بلکه اکثر خلائق را همان قدر کافی است که به وسیله آن دلایل جزم به آن مطالب از برای ایشان حاصل شود، گو همان دلیل نسبت به حال دیگری مفید جزم نبوده باشد. پس از برای علما مثلاً دلیلی می‌باید که از برای غیرایشان آن دلیل در کار نیست، بلکه دلیل پست‌تر از آن کافی است، و آن دلیل که از برای غیرایشان کافی خواهد بود از برای علما غالباً کافی نیست و از ایشان قبول نخواهد شد.

و همچنین از برای هوشمندان صاحب‌شعور دلیلی می‌باید که از برای عوام‌الناس و مردم کم‌هوش و بی‌شعور در کار نیست، و دلیل پست‌تر از آن برای ایشان کافی است. و کسانی که به خدمت علما و دانشمندان توانند رسید، و دلیل‌ها را از ایشان توانند شنید، و آنچه را که فهم خودشان به آن نتواند رسید از ایشان استفاده توانند نمود، دلیل ایشان می‌باید قوی‌تر و متین‌تر از دلیل کسانی باشد که آن معنی از برای ایشان میسر نیست.



و مجملاً بر هر شخص مکلفی لازم است که به قدر توانایی و فهم خود از برای هریک از آن مطالب دلیل تحصیل کند که نسبت به حال او مورث جزم به آن مطلب تواند بود، و آن را ازو قبول کنند.

و علامت قبول شدن آن این است که در آن باب سستی و کاهلی نکرده باشد، و فکر و اندیشه بسیار کرده باشد، و جست و جو و تفحص نموده باشد، و هرگاه داناتر از خودی را دیده باشد، در آن ابواب سخن گفته باشد، و دلیل های خود را بر او عرض کرده باشد، و در حصول جزم مذکور فریب از نفس خود نخورده باشد، که اشتباه کرده باشد میانه جزمی که از تقلید پدران و بزرگان به هم رسانیده بود، و میانه جزمی که از دلیل می باید به هم رسد، و نفس خود را از خواهش ها و تعصب ها، و از میل داشتن به مذهب پدران و بزرگان، و از دوستی باطایفه و دشمنی باطایفه دیگر پاک ساخته باشد، و غرضی و مطلبی به غیر از یافتن حق، و منظور و مدعایی به غیر از نجات و رستگاری آخرت از برای او درین ابواب نبوده باشد.

و هرگاه او را شککی حادث شده باشد، یا به واسطه عروض شبهه اضطرابی در نفس او به هم رسیده باشد، در ازاله آن کوشیده باشد، و در دفع آن سعی های بلیغ به عمل آورده باشد، و اگر خود از ازاله و دفع آن عاجز باشد، از داناتر از خودی مدد طلبیده باشد و تا آن را زایل نساخته باشد، آرام نگرفته باشد.

و چون چنین کند، ان شاء الله العزیز، به مرتبه شریفه ایمان فایز شده خواهد بود، و هر عبادتی که به نهج فرموده شارع ازو به عمل آید مجزی و صحیح، بلکه مرضی و مقبول درگاه حق تعالی، و مورث استحقاق اجر جزیل، و منتج دریافت ثواب جمیل خواهد گردید، چنان که حق تعالی در قرآن مجید در سوره مبارکه نساء فرموده است: وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ یعنی: و هر که به جای آورد بعضی از اعمال صالحه را، چه هیچ کس را قوت ارتکاب تمام آن ها نیست، از مرد یا زن در حالتی که او مؤمن باشد، پس آن گروه عمل کنندگان در آورده شوند یا در آیند به بهشت، و ستم دیده نشوند در ثواب خود به مقدار نقیری؛ یعنی: هیچ چیزی از ثواب ایشان کم نشود (و نقیر: گودال بسیار کوچکی را می گویند که در پشت استخوان خرما می باشد، و در کم قدردی و حقارت به آن مثل می زنند)؛ و در جای دیگر فرموده است: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ یعنی: هر که بکند کرداری شایسته از مرد یا زن، در حال آنکه او

مؤمن باشد، پس هرآینه و به تحقیق زندگانی دهیم او را در دنیا یا در بهشت یا در هردو جا زندگانی خوش، و هرآینه و البته بدهیم به ایشان مزد ایشان را به نیکوتر آنچه می کرده‌اند. و غیر آن از آیات کریمه که دلالت می‌کنند بر آنکه استحقاق ثواب و رهایی از عقاب مشروط و موقوف است بر ایمان و آنکه با تحقیق و حصول آن امید حاصل است به وعده‌های خداوند کریم منان.

و دیگر باید دانست که غرض از ایجاد انسان، و آمدن او به این جهان سست بنیان، آن است که آدمی تحصیل توشه آخرت نماید، و این جهان را دار مقام، و سرای سکون و آرام قرار ندهد، و کوشش و جهد می‌کرده باشد در آنچه در دار آخرت، و سرای آرام و استراحت نفع به او می‌رسانده باشد، و او را از شداید، و احوال آن محل می‌رهانیده باشد.

و عظیم‌ترین آنچه باعث نجات و رستگاری آخرت می‌شود، تحصیل اعتقادات صحیحه است، که آدمی را از عقاب ابدی می‌رهاند، و به ثواب سرمدی می‌رساند؛ پس در آن باب زیاده از همه ابواب کوشش باید نمود، و جد و جهد، و بحث و تفتیش تمام بر خود لازم باید دانست، و به قدر قلیل از یقین و معرفت قناعت نباید نمود، و پیوسته در صدد تحصیل مراتب عالیه آن باید بود، زیرا که هرمرتبه از مراتب معرفت که از برای آدمی حاصل شود، استعداد و قابلیت مرتبه بالاتر از آن از برای او حاصل می‌شود، تا به مرتبه‌ای می‌رسد که بالاترین همه مرتبه‌هایی است که از برای غیرمعصومین حاصل می‌تواند شد، و بیشتر تفاضل و تفاوت درجات بهشت، و مراتب ثواب‌ها به سبب تفاوت معرفت‌هاست، و بسا عبادت بسیار قلیلی که با معرفت کامله صادر شود، که ثواب آن افزونی و زیادتی داشته باشد بر ثواب عبادت‌های چندین ساله که با آن قدر معرفت نبوده باشد.

و راه تحصیل آن مراتب عالیه، تضرع و ابتهال به درگاه الهی است، و ترک تکاهل و تساهل و کوتاهی: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

و چون مکلف به توفیق و تیسیر الهی از تحصیل و تصحیح اعتقادات دینیه فارغ شود، و به مذهب حق طایفه امامیه اعتقاد داشته باشد، و خواهد که عبادتی را مانند نماز و غیرها، به جهت فرمان‌برداری حق تعالی به عمل آورد. و سابقاً دانسته شد که می‌باید معلوم او بوده باشد، که آن عبادت را بر آن کیفیت و صورت ازو خواسته است، و چون معلوم او شده است، که احکام از جانب حق سبحانه و تعالی بی‌واسطه انبیا و پیغمبران و اوصیا ایشان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به خلق نمی‌تواند رسید، و پیغمبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم پیغمبران است، و بعد از رحلت آن حضرت حفظ شرع، و تعلیم احکام به ائمه هدی تعلق دارد، و درین اوان به سبب غیبت حجت عصر و امام زمان علیه‌الصلوة والسلام وصول به

خدمت آن حضرت و فراگرفتن احکام از آن جناب میسر نیست، و تکلیف به نماز و روزه و سایر عبادتها از خلائق ساقط نیست، پس ناچار خواهد دانست که حق تعالی از برای مکلفان راهی و طریقی قرار داده خواهد بود، که ایشان از آن راه و به آن طریق احکام الهی را فرا توانند گرفت، و در آن باب بر آن اعتماد توانند نمود، پس بر او لازم و واجب است که آن راه را تفحص نماید، و آن طریق را پیدا کند، و مسائل و احکام عبادات خود را بالتأم از آن راه و بدان طریق بیاموزد و فراگیرد، تا خاطر جمع تواند داشت که آنچه را که به عمل می آورد موافق فرموده، و مطابق رضای حق تعالی به عمل آمده است، و در روز حساب، و هنگام سؤال و جواب آن را حجت خود قرار می تواند داد، و مستمسک به آن می تواند شد، و باید که درین باب نیز کوتاهی و تساهل را برخورد روا ندارد، و امروز که روز مهلت، و هنگام فرصت است خود را چنان انگارد که در صحرای محشر با آن هول اعظم، و فرع اکبر حاضر شده، و ملائکه الهی اطراف و جوانب او را احاطه کرده، و زبانه آتش و زبانی جهنم بر او مشرف شده اند. و منتظر همین ایستاده اند که چون فرمان الهی صادر شود بی تأمل او را دربرایند و در قعر جهنم اندازند و با این حال خداوند ذوالجلال در محضر دوست و دشمن ازو این معنی را سؤال می فرماید و می گوید: که تو چه دانستی که مرا به این دستور و این طریق عبادت می بایست کرد، و حال آنکه مطلع شده بودی که دستورها و طریق های مختلف در عبادتها میانه مردم به هم رسیده بود، و هرکسی طریقه ای را برای خود اختیار کرده بود و می دانستی که حق یکی از آن طریق ها بود و باقی تمام باطل بودند، پس تو به چه سبب خصوص این طریقه را اختیار کرده بودی، و به چه حجت آن را حق می دانستی و از کجا بطلان آن های دیگر برای تو معلوم شده بود؟

پس هرچه آن روز در جواب می خواهد بگوید، امروز می باید آن را مهیا کند، تا فردا تواند گفت، و ازو مسموع و مقبول تواند شد، و الا چنان که در دیباچه اشاره به آن شد، معظم علما ما رضوان الله تعالی اجمعین را اعتقاد آن است که هرگاه مکلف عبادات مسائل دین خود را به غیر آن طریقه که حق تعالی مقرر فرموده است فراگرفته باشد اصلاً و مطلقاً هیچ عبادتی و طاعتی از او مقبول و مجزی نیست، و در روز قیامت مورث نجات او نخواهد گردید، هرچند که به حسب اتفاق و فی نفس الامر آن ها را مطابق فرموده حق تعالی به عمل آورده باشد.

و نظایر آنچه مذکور شد درین مقام، همگی و بالتأم، از کیفیت مؤاخذ و اعتراض، و مطالبه مستمسک و حجت در خدمت کاری ها و فرمان برداری های ابناء جنس از سلاطین و اشراف، و اکابر و اعیان مشاهد و محسوس است، پس چگونه گمان توان برد که در درگاه الهی

هیچ یک از آن‌ها نیست، و بندگان در عبادت و بندگی و اطاعت و خدمتگزاری<sup>۲۳</sup> جناب اقدس خداوند جهان، و پادشاهان، جلّت عظمت سرخود و مطلق العنان می‌توانند بود، و بدون حجت و برهان، و بدون اطلاع بر حقیقت و حقیّت آن شروع در آن می‌توانند نمود. و چون دانسته شد این مقدمات، پس بدان که مجموع این مطالب مفصله را به نهجی که قریب به افهام اکثر انام خصوصاً عوام تواند بود، و از برای حجت ایشان کافی و تمام بوده باشد، در مقامی و فصلی که مناسب هریک بوده باشد به عنوان اختصار و به قدر احتیاج ایراد می‌نماید.

و در مسئله امامت که از اهمّ مهمّ و احتیاج به آن خصوصاً در این ایام زیاده از سایر مطالب است، فی‌الحمله بسطی را مضایقه نمی‌نماید.

و همچنین از تکرار بعضی از مطالب، و توضیح بعضی از سخنان، هرچند در نظر هوشمندان بیجا و بی‌موقع نماید چون مخاطب به آن‌ها غالباً بی‌خبران عوام‌اند، و از تذکر سخنان گذشته، و تفکر در مطالب دقیقه عاجزند اباء و احتراز نمی‌نماید؛ والله الهادی الی سواء السبیل و هو حسبنا و نعم الوکیل.

ابوالقاسم بن الحسین الحسینی الموسوی

---

<sup>۲۳</sup> در نسخه اصل: خدمتگذاری

ترتیب همه فصل‌های کتاب

**مقدمه:** در بیان ناچار بودن تحصیل معارف مذکوره و توقّف داشتن باقی عبادات بر آنها  
**فصل اوّل:** در اثبات صانع عالم جلّ شأنه و صفات ثبوتیه و سلبيه او و اثبات عدل و حکمت او و آنچه متعلّق به آن‌هاست؛ و امّا صفات سلبيه؛ تتمّه.

**فصل دویم:** در اثبات نبوّت پیغمبران خصوصاً حضرت پیغمبر آخرالزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وعلیهم‌اجمعین و آنچه متعلّق به این مطلب است.

**فصل سیّم:** در اثبات امامت دوازده امام علی جمیعهم الصلوٰۃ والسلام و آنچه متعلّق است به این مقام؛ تنبیه؛ تتمیم؛ فایده؛ تنبیه.

**فصل چهارم:** در اثبات معاد و متعلّقات و توابع آن است.

**فصل پنجم:** در بیان طریق تحصیل مسائل دین و راه معرفت به تکلیفات حضرت ربّ‌العالمین است؛ تتمیم: در ذکر عدالت آنچه متعلّق به آن است؛ خاتمه: در بیان آنچه مکلف را از اسلام یا از ایمان به‌درمی‌برد و داخل کفر و آنچه جاری مجرای آن است می‌کند؛ تتمیم: در ذکر مجملی از معانی ایمان و اسلام و آنکه عباد در چه وقت مکلف به تحصیل آنها می‌شوند.

## سید محمد حسین موسوی خوانساری (نجفی زاده):



تصویر تازه یافت سید محمد حسن و سید محمد حسین نجفی زاده (از چپ به راست، نجف، سال های ۱۲۸۰ شمسی)

Sayyid Muḥammad Ḥasan, **Sayyid** Muḥammad **Husayn** Najafīzādih  
(Najaf, circa 1280 Shamsi, Copyright owner: Najafizadeh.org)



بخشی از محل سکونت سیدمحمدحسین در عمارت پدری یا همان «عمارت میرمحمدصادق» در تصویر زیر به خوبی دیده می‌شود که در سال ۱۳۹۱ خانه سیدمحمدحسین و بالاسری آن سیدمحمدحسن همچنان پابرجاست.

Une partie de la résidence de **Sayyid Muhammad Ḥusayn Najafizādh** dans le manoir de son père ou 'Imārat-i Mīr Muḥammad Ṣādiq, peut être clairement vue sur l'image, qui était toujours debout en 2012



عمارت میر محمد صادق (۱۲۵۴ قمری = ۱۲۱۷ شمسی)

نیمه سمت چپ

Khānsār -Ḥwānsār –‘Imārat-i Mīr Muḥammad Ṣādiq, 1254 AH = 1838  
AD (left wing)

در تصویر، روبه‌رو و بالا سمت چپ محل سکونت سید محمدحسن و پایین محمدحسین است.



## تطاول زمان و عمارت میرمحمدصادق:

چپاول و تخریب عمارت میرمحمدصادق سال‌ها به درازا کشیده است. اولین واقعه مهم همان غارت عمارت در سال ۱۲۹۷ شمسی، دستگیری آقامیرزا محمد مهدی، از فرزندان میرکبیر، در همان عمارت، و اعدام اوست.



سندی که سید محمدحسن نجفی زاده، کمی پس از غارت عمارت میرمحمدصادق در محله رئیسان در سال ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ شمسی)، به امضای علما و مشاهیر رسانده است تا از دولت مرکزی مطالبه غرامت کند.

Un document que Sayyid Muḥammad Ḥasan Naḍjafīzādih a fait signer par les 'Ulimā et Notables peu de temps après le pillage de sa résidence, 'Imārat-i Mīr Muḥammad Ṣādiq dans le quartier Ra'īsān en l'année 1344 de l'hégire.  
(Copyrighted)

این رویداد با تحریفات بسیار در برخی از نوشته‌ها آمده است (ازجمله در «دورنمای خوانسار» فضل‌الله زهرایی که آن را به‌کلی نادیده گرفته است)، و در بسیاری از آن به اصطلاح تتبعات خوانسارشناختی سال‌های چهل و پنجاه شمسی به بعد، که سازنده و بنیان‌گذار عمارت، یعنی «میرمحمدصادق» را، «صادق‌خان» یاغی می‌نامد که گویا سلاح و مهمات هم با خود نگهداری می‌کرده! تخریب نیمه سمت راست عمارت، به سبب وجود قاب‌های طلاکاری‌شده و بسیار ارزشمند به سرعت انجام می‌شود و همه آن‌ها و دیگر اشیای نفیس با همدستی بسیاری از عناصر داخلی در سال‌های پنجاه به غارت می‌رود. نیمه سمت چپ طی سال‌های اخیر به تدریج ویران می‌شود و اشیای باقیمانده آن به یغما می‌رود. تصویری که در سال ۱۴۰۰ شمسی از عمارت در اینجا آورده‌ایم نشان می‌دهد که کار تخریب عمدی نیمه سمت چپ هم کم‌وبیش با شتاب دنبال می‌شود. در میان چپاول اخیر باید به ظروف و سماور نیکولای بسیار ارزشمند «موقوفات سیدمحمدحسن نجفی‌زاده» اشاره کرد، که همگی مهور به «وقف ۵۳» (= وقف احمد) است. بسیاری از کسانی که در گذشته و در سال‌های اخیر به این چپاول دست زده‌اند - ازجمله چندین «قاب تاریخ عمارت» که ما از آن‌ها تصویری در سال ۱۳۹۱ فراهم آوردیم - بر نویسنده این سطور آشکارند. تنها پاره‌ای ملاحظات اجتماعی ما را از هر اقدامی باز می‌دارد.

بسیاری از خوانسارشناسان اخیر نظری بیشتر عینی به موضوع افکنده‌اند. آقایان مهندس رضا فروزش، محسن محرابی و حسین صدیقیان در این راه گامی برداشته‌اند، هرچند هنوز برخی از آن جعلیات در رساله‌های متأخر دیگران به چشم می‌خورد که از سر خوشبختی موضوع «تأثیر خاندان موسوی» بر سیصدسال تاریخ اجتماعی خوانسار را به‌کلی مسکوت گذاشته‌اند.



عمارت میرمحمدصادق در خوانسار، زمستان ۱۴۰۰ شمسی  
تعرض به بنا و تخریب عمدی آن به‌ویژه در ضلع غربی آشکار است.

Khānsār -Ḥwānsār –‘Imārat-i Mīr Muḥammad Ṣādiq, 1254 AH = 1838  
Deliberate destruction of the building, especially on the west side, is obvious

Photo Courtesy of Dr. Behzad Farrokhi, Photographer and Copyright holder, Winter 2022

سید محمد حسن نجفی زاده در عمارت ضلع غربی (مردادماه ۱۳۳۰): پشت‌نویسی: احمد نجفی زاده



ایم عصر در روز دایم راه ۱۳۳۰ بر سر غریب کاظمی  
در خون زید داشته با هم می‌دست و سپید در درازا و در کار  
نعمت است شایسته بالا محفیه  
سید محمد حسن آری عصر جادو در باستر نمونه زعم و رنج  
و زمانه است

## سنگ نوشته قبر سید محمد حسن نجفی زاده

Sayyid Muḥammad Ḥasan Nadjafizādih  
Inscription on his Gravestone

### هو الحیّ الذی لا یموت

هذا المضعج الشريف و المرقد المنيف للعالم الجلیل و الفاضل النبیل  
**محمد حسن نجفی زاده** ابن سید العلامة آقامیرزا سید محمد  
 المتوطن بالغری ابن میر محمد صادق امام جمعه و الجماعه ابن  
 مولانا سید مهدی الکبیر ابن سید حسن بن سید حسین بن سید ابوالقاسم  
 المدفون به قودجان معروف به قبر آقا ابن حسین بن قاسم  
 ابن مهدی بن زین العابدین بن ابراهیم بن کریم الدین بن رکن الدین بن سید  
 زین الدین بن سید صالح الشهیر بالقصیر؛<sup>۲۴</sup> ابن:  
 سید محمد بن محمود بن سید حسین بن حسن بن احمد بن ابراهیم بن سید  
 المجاهد عیسی بن حسن بن حسین بن یحیی بن  
 ابراهیم بن حسن بن عبدالله ابن الامام الهمام مولانا **موسی بن جعفر**  
**علیهما السلام** و کان وفاته فی یوم الثامن عشر من ربیع الثانی  
 ۲۵۱۳۳۲

<sup>۲۴</sup> چنانچه در اینجا هم دیده می شود، سید ابوالقاسم جعفر هم از فرزندان سید صالح/الشهیر بالقصیر است.

<sup>۲۵</sup> کتابت و حجاری آقامیرزا احمد کتابچی، یادآوری می شود که زیباترین نگاشته ها در این قبرستان از آثار او و آقامیرزا حسین کتابچی  
 Āqā Mīrzā Ḥusayn Kitābchī، دو هنرمند بزرگ خوانسار است. آقامیرزا حسین مردی کهن سال است که قادر به کار در حرفه  
 خود نیست و در بازار دوره اقامت دارد. (اشاره به سال ۱۳۹۱ شمسی است).



سنگ قبر سید محمد حسن نجفی زاده (تصویر دست چپ نیمه بالای آن و دست راست نیمه پایین آن است)

Photo Courtesy of Dr. M. Kamrani, 2017





سنگ قبر سید محمد حسن نجفی زاده در نمای سراسری (شکستگی در میانه سنگ دیده می شود)

Photo Courtesy of Najafizadeh.org (Copyrighted)

از زندگی سید محمد حسن نجفی زاده، در کسوت عالمی بزرگ و مورد تکریم که دارای اجازهٔ اجتهاد و روایت از سید ابوتراب خوانساری نجفی و از دیگر علمای بزرگ است، برخی

اشخاص کهن سال مطالب زیادی هنوز به خاطر دارند، و برخی نیز صحنه‌هایی را که خود شاهد بوده‌اند، ترسیم می‌کنند که بیشتر به خرق عادت و کشف و کرامات می‌ماند، و ما از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. به‌همین اندازه بسنده می‌کنیم که او در مقام روحانی‌ای متعبد، زمین‌های زراعی بسیاری در منطقه فریدن، از جمله در روستای نهرخلج، منطقه زمین‌های پایین دست قنات گنجیله، و حضور، و به‌ویژه در شهر خوانسار، در محله چشمه/خوند، باغی بزرگ و امروزه معروف به باغ آقای نجفی، مشرف به خیابان اصلی شهر و با اندکی فاصله به سمت شمال در کنار پمپ بنزین کنونی، در اختیار داشت که عواید آنها را ذیل موقوفات سیدمحمدحسن نجفی‌زاده منحصرأ به مصرف روضه و تعزیه (= نذری) در دهه اول محرم هر سال می‌رساند. ترتیب آن، برگزاری روضه در مسجد رئیسان به مدت ده روز، و تعزیه، به مدت ده شب در منزل خود، یعنی در عمارت میرمحمدصادق بود.



باغ آقای نجفی در چشمه/خوند (امتداد جنوب - شمال بعد از پمپ‌بنزین)

این مراسم در زمان حیاتش تا سال ۱۳۳۱ بدون وقفه و با اندکی تغییر در محل برگزاری تعزیه، در بنای غربی عمارت میرمحمدصادق تا سال ۱۳۳۷ کاملاً رعایت می‌شد. با درگذشت سیدمحمدحسن، فرزندش «حمد نجفی‌زاده» (۱۲۹۴-۱۳۳۹ شمسی، مدفون در امامزاده عبدالله تهران) بسیاری از نوشته‌های او یا پدران او را که نزد خود موجود داشت، از بیم آنکه به آن‌ها گزند برسد، به نماینده‌ای از مدرسه فیضیه قم تحویل می‌دهد:







## خوانسار

### مجموعه کتاب‌هایی درباره خوانسار

Najafizadeh.org Studies on Khānsār

- ۱- عمارت میرمحمدصادق
- ۲- مطالعاتی درباره خوانسار (۱۳۷۲ - ۱۱۵۷ قمری): چهار نوشته درباره خوانسار
- ۳- مطالعاتی درباره خوانسار (۱۳۷۲ - ۱۱۵۷ قمری): چهار نوشته درباره خوانسار (چاپ تازه)

Najafizadeh.org Publications on Khānsār

- ‘Imārat-i Mīr Muḥammad Ṣādiq, 1254 AH = 1838 AD, volume I  
ISBN-13: 978-1-548471262
- Studies on Khānsār: Four Essays on Khānsār, volume II  
ISBN-13: 978-17331083-1-7
- Studies on Khānsār: Four Essays on Khānsār, volume II (second edition)  
ISBN-13: **978-1-7331083-5-5**

